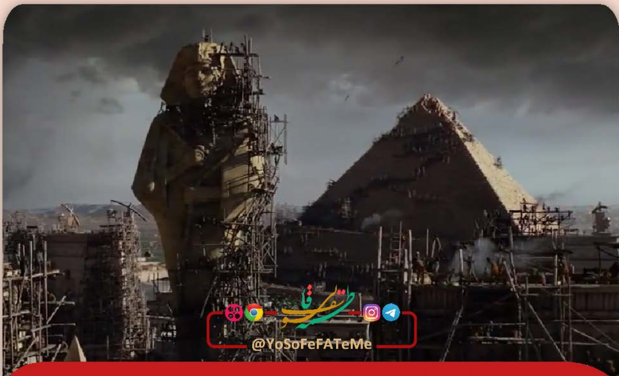


فرعون

پادشاه لیبرالیسم

منشاء حکومت فراماسونری



هراس فرعون از قدرت حضرت موسی

از عاصم بصری در حدیثی مرفوع نقل کرده است که؛ همانا فرعون هفت شهر ساخته بود تا از موسی در امان باشد. او کسانی را به نگهبانی و سختگیری گماشت و شیری را قرار داد تا از او در برابر موسی حفاظت کند. فرمود: خدا موسی را به سوی فرعون فرستاد و او وارد شهر شد. هنگامی که شیرها او را دیدند، دم‌هایشان را تکان دادند و پا به فرار گذاشتند. او به هیچ شهری وارد نشد، مگر این که دروازه‌اش برای او باز شد تا این که به شهری که کاخ فرعون در آن قرار داشت، رسید. پس پشت در کاخ نشست، در حالی که جلیقه پشمین بر تن داشت و عصایش همراه او بود



هراس فرعون از قدرت حضرت موسی

هنگامی که حاجب بیرون آمد، موسی گفت: از فرعون اجازه ورود بگیر. حاجب به او اعتنا نکرد. موسی به وی گفت: من پیامبر و فرستاده خداوند جهانیانم. پس در آن حالت برای مدتی طولانی باقی ماند و مرتب اجازه ورود می‌خواست. هنگامی که برای ورود اصرار ورزید، حاجب به وی گفت: آیا پروردگار جهانیان‌کسی دیگر غیر از تو را نیافت که بفرستد؟ پس موسی خشمگین شد و در را با عصای خویش کوبید. هیچ دری میان او و فرعون باقی نماند، مگر این که باز شد تا این که فرعون که در مجلس بود، به او نگاه کرد و گفت: او را وارد کنید. موسی وارد شد در حالی که فرعون زیر گنبدی بسیار بلند نشسته بود که ارتفاع آن هشتاد ذرع بود



موسی علیه السلام گفت: من فرستاده پروردگار جهانیان به سوی تو هستم. فرعون گفت: آیه ای را نشان ده، اگر واقعاً راستگو هستی. موسی عصایش را بر زمین‌انداخت و این عصا دو شاخه داشت و ناگهان به ماری مبدل شد و یکی از دو شاخه بر زمین افتاده بود و شعبه دیگر بالای گنبد بود. فرعون به درون آن نگاه کرد در حالی که آتش در آن شعله ور بود. آن مار به سوی فرعون آمد و فرعون از شدت ترس، خود را خیس کرد و فریاد زد: ای موسی! آن را بردار

بنی اسرائیل به موسی گفتند: از خدا بخواه که ما را از این وضعیتی که در آن هستیم، برهاند و فرجی حاصل کند. موسی دعا کرد و خداوند متعال به او وحی فرمود که شبانه آنان را از مصر بیرون ببر. موسی علیه السلام گفت: خدایا! دریا، پیش روی آن‌هاست. خداوند فرمود: حرکت کن. من به دریا دستوری می‌دهم که مطیع تو باشد و برای تو باز شود. موسی بنی اسراییل را از سرزمین مصر بیرون برد و فرعون، آنان را تعقیب کرد و نزدیک بود به آنان برسد. بنی اسراییل فرعون و لشکرش را می‌دیدند که بر آنان سایه افکنده‌اند. موسی خطاب به دریا گفت: بر من گشوده شو. دریا گفت: من آن نیستم که بتوانم چنین کنم. بنی اسراییل به موسی گفتند: ما را فریب داده و در هلاکت‌انداختی. ای کاش ما را به حال خودمان وا می‌گذاشتی و فرعونیان به بردگیمان می‌گرفتند و از شهر مصر بیرون نمی‌آمدیم تا این چنین کشته شویم

یوسف فاطمه





شکافتن دریا

موسی گفت: هرگز چنین نخواهد شد؛ زیرا که پروردگار با من است و مرا هدایت خواهد کرد. کارها و رفتاری که عوام قوم موسی انجام می‌دادند بر او سخت گران آمد. به او می‌گفتند: فرعونیان دارند به ما می‌رسند و تو می‌پنداشتی دریا بر ما گشوده می‌شود و به راهمان ادامه می‌دهیم و پیش می‌رویم؟ اما همین فرعون و قومش که به ما ستم‌ها روا کرده و در حقمان زشتی‌ها مرتکب شده‌اند، دارند به ما نزدیک می‌شوند. موسی با پروردگار خود به راز و نیاز پرداخت و خداوند به او وحی می‌کرد: موسی عصایش را به دریا زد و دریا شکافته شد و موسی و همراهان حرکت کردند و از دریا گذشتند و فرعونیان از راه رسیدند. وقتی چشمشان به دریا افتاد، به فرعون گفتند: از آن‌چه می‌بینی در شگفت نمی‌شوی؟ گفت: گشوده شدن دریا، کار من است. فرعونیان، حرکت کرده و به درون دریا رفتند و چون به وسط دریا رسیدند، دریا به هم آمد، همه فرعونیان را غرق کرد



عیاشی از ابن ابی عمیر، از کسی در حدیثی مرفوع نقل کرده است: وقتی موسی علیه السلام وارد دریا شد، فرعون و سپاهش به دنبال آنان وارد شدند؛ اما اسب فرعون ترسید وارد دریا شود؛ پس جبرییل علیه السلام سوار بر مادیانی در مقابل او نمایان گشت و اسب فرعون با دیدن آن مادیان به دنبال او رفت و فرعون وارد دریا گشت و همراه با لشکرش غرق شدند. شیخ مفید در اختصاص به نقل از عبد الله بن جُندُب، از امام رضا روایت کرده است که فرمود: پیشاپیش لشکر فرعون متشکل از هشتصد هزار نفر بود و قسمت عقب آن یک میلیون سپاهی حضور داشت

محمّد بن ابی عمیر، از ابان احمر روایت کرده است که وی گفت: از حضرت امام جعفر صادق پرسیدم: به چه سبب فرعون، ذو الأوتاد (دارنده میخ‌ها) نامیده شد؟ ایشان فرمود: از آن رو که چون فرعون می‌خواست کسی را شکنجه کند، او را بر چهره، روی زمین می‌خواباند و دست‌ها و پاهایش را می‌کشید و آن‌ها را با چهار میخ بر زمین می‌کوبید. گاهی هم او را بر چوبی پهن می‌خواباند و دست‌ها و پاهایش را به چهار میخ می‌کشید و سپس او را بر حال خود بر جای می‌گذارد تا جان دهد. از این رو خداوند عزّ و جلّ، او را ذو الأوتاد نامیده است

علی بن محمّد صوفی نقل می‌کند که: با ابلیس را برخورد کرد و از او پرسید تو کیستی؟ گفت: من از آدمیزادم. او گفت: لا اله الا اللّه، تو از مردمی هستی که پندارند خدا را دوست دارند و نافرمانیش کنند، و ابلیس را دشمن دارند و فرمانش برند، گفتش اکنون بگو تو کیستی، گفت: من صاحب قدرت و اسم بزرگ و طبل عظیم هستم. من قاتل هابیلم , سوار شونده در کشتی نوحم , پی کننده‌ی ناقه‌ی صالحم , صاحب آتش ابراهیمم , طراح قتل یحیی‌ام , غرق کننده‌ی قوم فرعون در رود نیلم , جادو ساز و جادو پرداز در برابر موسی‌ام , سازنده‌ی بنی اسرائیلم , من سازنده - برای انحراف و امتحان - گوساله‌ی سامری و صاحب اره برای فرق زکریایم , حرکت کننده با لشکر ابرهه برای خراب کردن خانه کعبه با فیلانم , طراح قتل پیامبر اسلام در احد و حنینم , به وجود آورنده‌ی لشکر صفینم , من القا کننده و به وجود آورنده حسد روز سقیفه در قلوب منافقانم , من صاحب هودج در روز جنگ بصره و شتردار آنم , منم که در سپاه صفین ایستادم، منم که در کربلا مؤمنان را سرزنش کردم, من امام و رهبر منافقانم , منم نابودگر پیشینیان، گمراه کننده آیندگان, منم رکن و ستون ظالمان , گمراه کننده‌ی مارقین، منم ابو مرّه آفریده از آتش نه از گل، من آنم که پروردگار جهانیان بر او خشم کرده است



صوفی گفت: تو را به حق خدایی که به گردن تو حق دارد , مرا راهنمایی کن بر عملی که به واسطه‌ی آن تقرب به خدا پیدا کنم و به واسطه‌ی آن در مشکلات روزگارم کمک بگیرم. شیطان گفت: در دنیا به آن‌چه تو را کفایت کند قانع باش و بر آخرت خود به دوستی علی بن ابی طالب کمک بگیر و با دشمنان او دشمن باش, به درستی که من عبادت کردم خدا را در هفت زمین , نیافتم هیچ ملک مقربی و نه نبی مرسلی را مگر این که به واسطه‌ی دوستی علی علیه السلام به خدا نزدیک شده باشد. صوفی می‌گوید: ناگهان از پیش چشمانم غایب شد. آمدم پیش امام باقر علیه السلام و این خبر را برای ایشان گفتم. حضرت فرمود: آن ملعون شیطان بود که به زبان ایمان آورد و در قلب خود کافر شده است

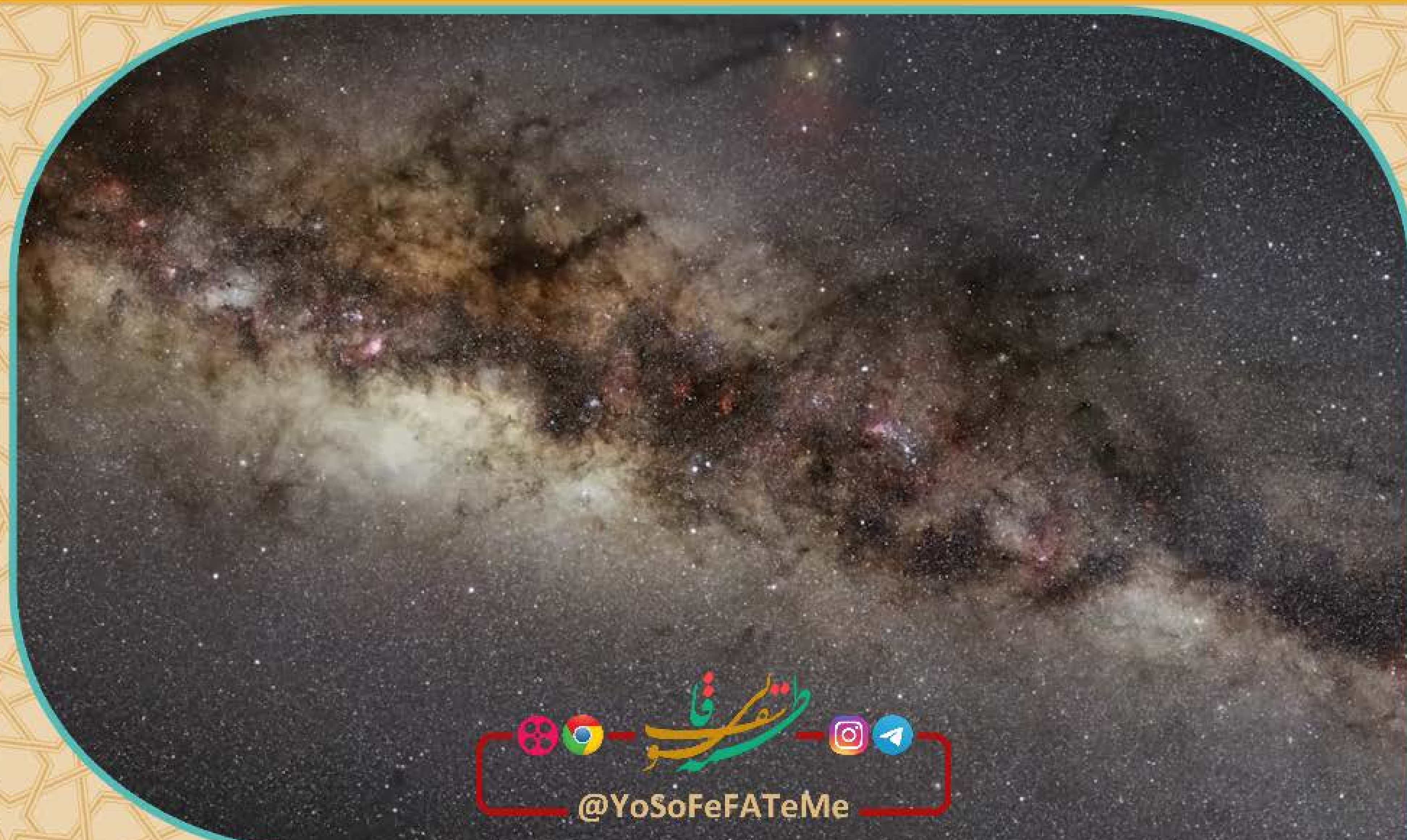
امام رضا به نقل از پدران طاهرینش علیهم السّلام می‌فرماید: امیر المؤمنین علی در جواب به پرسش‌های مرد شامی که گفت: به من از روز چهارشنبه و بدفالی مردم بدان و سنگینی آن و این‌که چه چهارشنبه ای است، خبر ده! فرمود: آخرین چهارشنبه ماه که محاق است؛ در آن روز، قابیل برادرش هابیل را کشت، و ابراهیم در روز چهارشنبه به آتش افکنده و همین روز در منجنیق نهاده شد، خداوند در روز چهارشنبه فرعون را غرق کرد، خدا سرزمین قوم لوط را در روز چهارشنبه زیرورو کرد، خداوند عزّ و جلّ، باد را در روز چهارشنبه بر قوم عاد فرستاد، در روز چهارشنبه، [باغ،] آفت زده [و زمین بایر] گردید، و خدا پشه را در روز چهارشنبه بر نمرود چیره ساخت. در روز چهارشنبه فرعون خواست تا موسی را بکشد، در چهارشنبه بام خانه بر سرشان فرو ریخت، در چهارشنبه فرعون فرمان سربریدن پسر بچّه‌ها را صادر کرد، چهارشنبه بیت المقدّس ویران شد، چهارشنبه مسجد سلیمان بن داود در اصطخر فارس سوخت

روز چهارشنبه یحیی بن زکریا کشته شد، در چهارشنبه عذاب نخست بر قوم فرعون سایه افکند، خداوند عزّ و جلّ در چهارشنبه قارون را به زمین فرو برد، خداوند در روز چهارشنبه ایوب علیه السّلام را مبتلا به نابودی مال و فرزند کرد. چهارشنبه یوسف علیه السّلام به زندان افکنده شد، روز چهارشنبه خداوند عزّ و جلّ گفت: «أَنَّا دَمَّرْناهُمْ وَ قَوْمَهُمْ أَجْمَعِينَ» {ما آنان و قومشان را همگی هلاک کردیم}، روز چهارشنبه صیحه آن‌ها را فرا گرفت، در روز چهارشنبه ناقه را پی کردند، در چهارشنبه سنگ سجّیل بر آن‌ها بارید، چهارشنبه سر پیامبر صلّی اللّه علیه و آله شکست و دندان‌های پیشین او شکسته شد، و روز چهارشنبه بود که عمالقه، تابوت را گرفتند

فرعون گفت: « یا أَیهَا الْمَلَأُ مَا عَلِمْتُ لَکُم مِّنْ إِلَهٍ غَیرِی فَأَوْقِدْ لِی یا هَامَانُ عَلَى الطِّینِ فَاجْعَل لِّی صَرْحًا لَّعَلِّی أَطَّلِعُ إِلَى إِلَهِ مُوسَى وَإِنِّی لَأَظُنُّهُ مِنَ الْکَاذِبِینَ» گفت: هامان برای فرعون کاخی ساخت که به جایی رسید که به خاطر بادهای موجود در هوا کسی قادر نبود بر روی آن بایستد. به فرعون گفت: بیشتر از این نمی‌توانیم ارتفاع آن را افزایش دهیم.
خداوند بادهایی را فرستاد و کاخ را ویران کرد و بر زمین افکند. در این زمان، فرعون تختی اختیار کرد و به سراغ چهار کرکس گوشتخوار رفت و بچه‌هایشان را گرفت و آن‌ها را پرورش داد تا این‌که بالغ و بزرگ شدند. به سراغ چهار طرف تخت رفتند و در هر طرف تخت چوبی فرو کردند که بر روی هر چوب گوشتی بود. کرکس‌ها را گرسنه نگهداشتند و پاهای آن‌ها را به تنه تخت بستند. کرکس‌ها به گوشت نگاه کردند و به آن تمایل یافتند و با بالهای خود در سطح زمین به پرواز در آمدند و آن دو را از سطح زمین به سمت بالا بردند و همان روز شروع به پرواز کردند



فرعون به هامان گفت: به آسمان نگاه کن آیا ما به آن‌جا رسیدیم؟ هامان نگاه کرد وگفت: آسمان را می‌بینم همان‌طوری که در زمین آن را از دور می‌دیدم. فرعون گفت: به زمین نگاه کن. هامان گفت: زمین را نمی‌بینم اما دریا و آب را مشاهده می‌کنم. گفت: هم‌چنان کرکس‌ها در آسمان اوج می‌گرفتند تا این‌که خورشید از نظر آن‌ها ناپدید شد و دریا وآب از چشمان آن‌ها ناپدید شدند. فرعون گفت: ای هامان به آسمان نگاه کن. هامان نگاه کرد وگفت: آسمان را می‌بینم همان‌طوریکه آن را در زمین از دور می‌دیدم. هنگامی که تاریکی شب آنان را فرا گرفت هامان به آسمان نگاه کرد. فرعون گفت: آیا ما به آن رسیدیم؟ هامان گفت: ستارگان را می‌بینم همان‌طوری که آن‌ها را در زمین از دور می‌دیدم و بر روی زمین چیزی جز تاریکی نمی‌بینم. گفت: بعد از آن بادهای موجود در هوا به حرکت درآمد و به طرف تخت رفت و تخت آنقدر آنان را تکان داد تا این‌که بر زمین افتاد



هنگامی که خداوند، موسی را نزد فرعون فرستاد، به در قصر او رفت و از او اجازه ورود خواست، اما فرعون اجازه نداد، موسی با عصایش به در کوبید و درها به هم خوردند و باز شدند



دیدار شنیدنی حضرت موسی با ظالم‌ترین فرعون

پس موسی عصا را انداخت و عصایش تبدیل به ماری بزرگ شد که بزرگ‌ترین مار ممکن بود، سیاه و تیره بود و چهار پای کوتاه و کلفت وپهن داشت و از کشتی بزرگ‌تر وطولانی‌تر بود و دمی داشت که بر روی آن می‌ایستاد وسر وگردن و شانه‌هایش بالاتر از دیوارهای شهر بود. اگر دمش به چیزی می‌خورد آن را از بین می‌برد و با پاهایش صخره‌ها وسنگ‌های سخت را می‌شکست و همه چیز را آرد می‌کرد؛ در دیوار خانه‌ها آتش می‌افروخت و دو چشم داشت که از آتش، شعله ور بودند و از سوراخ‌های دماغش بادهای گرم بیرون می‌آمد و بر روی فرق سرش موهایی مانند نیزه بود و دو شاخه می‌شد و دهانی داشت که‌اندازه این دهان دوازده ذراع بود و در آن دندان‌های نیش و اسیا بود و دارای صداهای مختلفی از جانب دهان و پوستش بود

علی بن ابراهیم از پدرش، از حسن بن علی بن فضال، از ابان بن عثمان، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت می‌کند: هنگامی که خداوند، موسی علیه السلام را نزد فرعون فرستاد، به در قصر او رفت و از او اجازه ورود خواست، اما فرعون اجازه نداد، موسی با عصایش به در کوبید و درها به هم خوردند و باز شدند؛ سپس همان‌طور که خداوند نقل کرده، نزد فرعون رفت: «أَلَمْ نُرَبِّکَ فِینَا وَلِیدًا وَلَبِثْتَ فِینَا مِنْ عُمُرِکَ سِنِینَ * وَ فَعَلْتَ فَعْلَتَکَ الَّتِی فَعَلْتَ» [(فرعون) گفت: آیا تو را از کودکی در میان خود نپروردیم و سالیانی چند از عمرت را پیش ما نماندی و (سرانجام) کار خود را کردی و تو از ناسپاسانی] یعنی این که آن مرد را کشتی «وَأَنتَ مِنَ الْکَافِرِینَ» یعنی این که تو کفران نعمت مرا کردی، و موسی نیز همان‌طور که خداوند حکایت کرده است، گفت: «أَنْ عَبَّدتَّ بَنِی إِسْرَائِیلَ» تا «قَالَ فِرْعَوْنُ وَمَا رَبُّ الْعَالَمِینَ»؟ فرعون در این‌جا از چگونگی و کیفیت خداوند از موسی می‌پرسد و او جواب می‌دهد: «رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَینَهُمَا إن کُنتُم مُّوقِنِینَ» فرعون سپس با تعجب به یارانش می‌گوید: «أَلَا تَسْتَمِعُونَ» من در مورد چگونگی خداوند از او می‌پرسم و او صفاتش را برایم بیان می‌کند؟! سپس موسی می‌گوید: «رَبُّکُمْ وَرَبُّ آبَائِکُمُ الْأَوَّلِینَ» فرعون با شنیدن این به اطرافیانش می‌گوید: بشنوید، می‌گوید که پروردگار شما و پروردگار پدران پیشین شما! سپس به موسی گفت: «قَالَ لَئِنِ اتَّخَذْتَ إِلَهًا غَیرِی لَأَجْعَلَنَّکَ مِنَ الْمَسْجُونِینَ» موسی گفت: «أَوَلَوْ جِئْتُکَ بِشَیءٍ مُّبِینٍ» فرعون گفت: «فَأْتِ بِهِ إِن کُنتَ مِنَ الصَّادِقِینَ * فَأَلْقَی عَصَاهُ فَإِذَا هِی ثُعْبَانٌ مُّبِینٌ»

سپس تمامی همنشینان فرعون ترسیدند، و فرعون به حدی دچار ترس شد که اختیار خود را از دست داد و گفت: تو را به خداوند و به حرمت شیری که خوردی (این که فرزند رضاعی مان بودی) سوگند می‌دهم، که آن را از من دور کنی و موسی آن را از فرعون دور کرد. سپس دستش را بیرون آورد و ناگهان برای افراد حاضر به شکلی درخشان نمایان گشت. هنگامی که موسی عصا را گرفت، فرعون به خود آمد و تصمیم گرفت که او را تصدیق کند. اما هامان نزد او آمد و به او گفت: تو که اکنون خدا هستی و مورد پرستش قرار می‌گیری، به یک باره می‌خواهی پیرو یکی از بندگان خود شوی! سپس فرعون به اطرافیان خود گفت: «إِنَّ هَذَا لَسَاحِرٌ عَلِيمٌ *يرِيدُ أَن يخْرِجَكُم مِّنْ أَرْضِكُم بِسِحْرِهِ فَمَاذَا تَأْمُرُونَ» تا «لِمِيقَاتِ يوْمٍ مَّعْلُومٍ». فرعون و هامان از جادو آگاهی داشتند و با آن مردم را تحت سلطه خود در آورده بودند و با جادو بود که فرعون ادعای خدایی کرد. صبح آن روز در تمامی شهرهای مصر افرادی را فرستاد و هزار جادوگر را جمع کرد و از میان این هزار کس، صد تن را انتخاب نمود و از میان آن صد نفر، هشتاد نفر را برگزیدند. آن ساحران به فرعون گفتند: می‌دانی که در دنیا جادوگرتر از ما وجود ندارد، حال اگر ما بر موسی غلبه کردیم، چه به ما می‌رسد؟ فرعون جواب داد: «وَإِنَّكُمْ إِذًا لَّمِنَ الْمُقَرَّبِينَ» یعنی شما از نزدیکان من می‌گردید و شما را در حکومت خود سهیم می‌گردانم. آن‌ها گفتند: اگر موسی بر ما غلبه کرد و جادوی ما را باطل ساخت، ما مطمئن می‌شویم کاری که انجام می‌دهد، از قبیل جادو و نیرنگ نیست، و به او ایمان می‌آوریم و او را تصدیق می‌کنیم. فرعون گفت: اگر موسی بر شما پیروز گشت، من هم به همراه شما او را تصدیق می‌کنم؛ اما هر نیرنگی که دارید، آماده کنید.

آن‌گاه گوید: موعد آن‌ها در یکی از اعیادشان بود. هنگام صبح، فرعون مردم و ساحران را جمع کرد. گنبدی برایش بر پا شده بود که هشتاد ذرع ارتفاع داشت و با آهن و فولاد صیقلی شده، پوشانده شده بود، و وقتی که خورشید بر آن می‌تابید، از شدت درخشش آهن و گرمی نور خورشید کسی نمی‌توانست به آن نگاه کند. فرعون و هامان آمدند و بر جایگاه خویش نشستند و نگاه می‌کردند. موسی نیز در حالی که به آسمان می‌نگریست، آمد. جادوگران به فرعون گفتند: ما می‌بینیم که این مرد به آسمان می‌نگرد و جادوی ما به آسمان نمی‌رسد؛ و آن‌ها تنها پیروزی بر ساحران زمینی را تضمین نمودند. سپس به موسی گفتند: «إِمَّا أَن تُلْقِی وَإِمَّا أَن نَّکُونَ نَحْنُ الْمُلْقِینَ» [گفتند ای موسی! آیا تو می‌افکنی و یا این که ما می‌افکنیم] موسی به آن‌ها گفت: «أَلْقُوا مَا أَنتُم مُّلْقُونَ * فَأَلْقَوْا حِبَالَهُمْ وَعِصِیهُمْ» آن‌چه را میاندازید بیاندازید، پس آنان ریسمان‌ها و چوب دستی‌هایشان راانداختند. ریسمان‌های آنان شروع به حرکت کرده و به مارهایی حمله ور تبدیل شدند و به جنبش در آمدند. سپس جادوگران گفتند: «بِعِزَّةِ فِرْعَوْنَ إِنَّا لَنَحْنُ الْغَالِبُونَ» مردم با مشاهده این صحنه ترسیدند و موسی نیز در درون خود ترسی احساس کرد، تا این که ندا آمد: «لَا تَخَفْ إِنَّکَ أَنتَ الْأَعْلَى وَأَلْقِ مَا فِی یمِینِکَ تَلْقَفْ مَا صَنَعُوا إِنَّمَا صَنَعُوا کَیدُ سَاحِرٍ وَلَا یفْلِحُ السَّاحِرُ حَیثُ أَتَى» [گفتیم: مترس که تو خود برتری و آن‌چه در دست راست داری بینداز تا هر چه را ساخته‌اند ببلعد. در حقیقت آن‌چه سرهم بندی کرده‌اند افسون افسونگر است و افسونگر هر جا برود، رستگار نمی‌شود.] سپس موسی عصایش را انداخت و به مانند مس در زمین آب شد.

سپس اژدهایی بیرون آمد و دهانش را باز کرد و لبه بالایی دهانش را بر روی قبه فرعون قرار داد، و دوری زد و لبه پایینی دهانش را آویزان نمود و عصاها و ریسمان‌های جادوگران را بلعید و همگی شان را مغلوب کرد. مردم وقتی آن اژدها و بزرگی و عظمت آن را که هیچ چشمی آن را ندیده و هیچ وصفی از آن نرفته بود، دیدند، پا به فرار گذاشتند. در این حین، در اثر ازدحام، ده هزار مرد و زن و پیر در زیر دست و پاها له شدند و جان باختند. اژدها بر گرد قبه فرعون و هامان چرخید و آن دو لباس‌هایشان را از ترس خیس نمودند و موی سرشان سپید گردید و از فرط ترس، هوش از سرشان رفت. موسی نیز می‌خواست به همراه مردم پا به فرار بگذارد که خداوند او را ندا داد: «خُذْهَا وَلَا تَخَفْ سَنُعِيدُهَا سِيرَتَهَا الْأُولَى» [آن را بگیر و مترس. به زودی آن را به حال نخستینش بازخواهیم گردانید]. موسی بازگشت و عبایی را که بر تنش بود، به دستش پیچید و دستش را در دهانش گذاشت، و آن به همان شکل اول خود بازگشت، و چنان‌که خداوند متعال بیان می‌کند: «فَأُلْقِيَ السَّحَرَةُ سَاجِدِينَ» و با مشاهده این صحنه گفتند: «قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ الْعَالَمِينَ *رَبِّ مُوسَى وَهَارُونَ» فرعون به شدت عصبانی شد و گفت: «قَالَ آمَنتُمْ لَهُ قَبْلَ أَنْ آذَنَ لَكُمْ إِنَّهُ لَكَبِيرُكُمُ الَّذِي عَلَّمَكُمُ السِّحْرَ فَلَسَوْفَ تَعْلَمُونَ لَأُقَطِّعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُم مِّنْ خِلَافٍ وَلَأُصَلِّبَنَّكُمْ أَجْمَعِينَ» آنان چنان‌که خداوند نیز حکایت می‌کند، گفتند: «قَالُوا لَا ضَيْرَ إِنَّا إِلَى رَبِّنَا مُنقَلِبُونَ *إِنَّا نَطْمَعُ أَن يَغْفِرَ لَنَا رَبُّنَا خَطَايَانَا أَن كُنَّا أَوَّلَ الْمُؤْمِنِينَ». فرعون در ادامه هر کس را که به موسی ایمان می‌آورد، در زندان می‌افکند تا این که خداوند بلاهای طوفان و ملخ و شپش و قورباغه و خون را بر آنان نازل کرد و فرعون نیز آن‌ها را آزاد کرد

خداوند به موسی وحی کرد: «أَنْ أَسْرِ بِعِبَادِی إِنَّکُم مُّتَّبَعُونَ»، پس موسی علیه السلام بنی اسرائیل را بیرون برد، تا دریا را برای آنان بشکافد. فرعون نیز یارانش را جمع کرد و مردم را از شهرهای مختلف در یک مکان گرد آورد و پیشاهنگ لشکرش را شش هزار نفر قرار داد و خود نیز با هزار هزار تن در پشت سر آن‌ها به راه افتاد. همان‌طور که خداوند نیز درباره آنان می‌فرماید: «فَأَخْرَجْنَاهُم مِّن جَنَّاتٍ وَعُیونٍ *وَکُنُوزٍ وَمَقَامٍ کَرِیمٍ *کَذَلِکَ وَأَوْرَثْنَاهَا بَنِی إِسْرَائِیلَ * فَأَتْبَعُوهُم مُّشْرِقِینَ» هنگامی که موسی به نزدیکی دریا رسید، فرعون به موسی نزدیک شد، یاران موسی گفتند: «إِنَّا لَمُدْرَکُونَ» فرعونیان دارند به ما می‌رسند، موسی گفت: «قَالَ کَلَّا إِنَّ مَعِی رَبِّی سَیهْدِینِ» هرگز این چنین نیست. خدایم با من است و راه را به من نشان خواهد داد. موسی علیه السلام به دریا نزدیک شد و به دریا فرمود: شکافته شو. دریا به او گفت: ای موسی! از این که به من گفتی برایت شکافته شوم، تکبر ورزیدی، حال آن‌که من به‌اندازه سر سوزنی از فرامین خداوند سرپیچی نمی‌کنم و در میان شما گناهان بسیاری انجام گرفته است؟ موسی به او گفت: بترس از این که از خداوند نافرمانی کنی و تو می‌دانی که آدم به خاطر معصیت از بهشت رانده شد و ابلیس به خاطر گناهش مورد نفرین قرار گرفت. دریا به موسی گفت: پروردگار من بزرگ است و فرمانش پذیرفتنی است و هیچ‌چیز نمی‌تواند از او نافرمانی کند. یوشع بن نون برخاست و به موسی گفت: ای رسول خدا! فرمان پروردگارت چیست؟ موسی گفت: گذر از دریا. یوشع با اسبش به سوی دریا تاخت؛

سپس خداوند به موسی وحی کرد: «أَنِ اضْرِب بِّعَصَاکَ الْبَحْرَ» و موسی این کار را انجام داد و «فَانفَلَقَ فَكَانَ كُلُّ فِرْقٍ كَالطَّوْدِ الْعَظِيمِ»، یعنی دریا شکافته شد و هر گروهی به مانند یک کوه بزرگ بودند و خداوند برای آن‌ها دوازده راه درست کرد و هر طایفه ای از آنان یک راه را انتخاب کردند. آب بالا آمده بود و خورشید بر زمین تابید و آن را کاملا خشک گرداند، همان‌طور که خداوند خود نیز می‌فرماید: «فَاضْرِبْ لَهُمْ طَرِيقًا فِی الْبَحْرِ يَبَسًا لَّا تَخَافُ دَرَكًا وَلَا تَخْشَی» [راه خشکی در دریا برای آنان باز کن که نه از فرارسیدن (دشمن) بترسی و نه (از غرق شدن) بیمناک باشی]. موسی و یارانش وارد دریا شدند، آنان دوازده طایفه بودند و خداوند برای آنان در دریا دوازده راه باز کرد و هر کدام یک راه را انتخاب کردند، در حالی که آب به مانند کوهی بر بالای سر آنان قرار گرفته بود. گروهی که همراه موسی بودند، شروع به بی‌صبری نمودند و گفتند: ای موسی، برادران ما کجایند؟ موسی به آنان گفت: در دریا همراه شمایند. آنان موسی را تصدیق نکردند و خداوند به دریا دستور داد که تبدیل به طبقاتی بشود تا این که آن‌ها بتوانند یک‌دیگر را ببینند و با هم سخن گویند. فرعون و سپاهیانش به راه افتادند و هنگامی که به دریا رسیدند، به یارانش گفت: هان بدانید که من پروردگار بزرگ شما هستم و اکنون دریا برای من شکافته شده است. هیچ‌کس جرات نمی‌کرد که وارد دریا شود، اسب‌ها نیز از ترس، از وارد شدن به آب خودداری می‌کردند. فرعون جلو رفت تا این که به ساحل دریا رسید. پیشگوی فرعون به او گفت: وارد دریا نشو و جلویش را گرفت. اما فرعون حرفش را قبول نکرد و با اسب نجیب و نر خود جلو رفت. اما اسب از وارد شدن به آب امتناع ورزید.

جبرئیل که بر روی اسب ماده ای سوار بود جلو رفت و داخل در آب شد و اسب فرعون به اسب جبرئیل نگاه کرد و درپی او افتاد و داخل آب شد و در پی آن یاران فرعون نیز به آب زدند. هنگامی که همگی آنان وارد شدند، آخرین فرد از یاران موسی خارج شده بود. خداوند به بادها دستور داد که شروع به وزش کنند و آن‌ها نیز دریا را به هم کوفتند و آب به مانند کوه بر فرعون و یارانش سرازیر شد و فرعون در آن هنگام گفت: «آمَنتُ أَنَّهُ لا إِلِهَ إِلاَّ الَّذِی آمَنَتْ بِهِ بَنُو إِسْرَائِیلَ وَأَنَاْ مِنَ الْمُسْلِمِینَ» [ایمان آوردم که هیچ معبودی جز آن‌که فرزندان اسرائیل به او گرویده‌اند نیست و من از تسلیم شدگانم] سپس جبرئیل مشتی از گل برداشت و آن را در دهان فرعون فرو کرد و فرمود: «آلآنَ وَ قَدْ عَصَیتَ قَبْلُ وَکُنتَ مِنَ الْمُفْسِدِینَ» [اکنون (تسلیم می‌شوی) در حالی که پیش از این نافرمانی می‌کردی و از تباهکاران بودی]. در روایتی دیگر؛ پس موسی عصا را انداخت و عصایش تبدیل به ماری بزرگ شد که بزرگ‌ترین مار ممکن بود، سیاه و تیره بود و چهار پای کوتاه و کلفت وپهن داشت و از کشتی بزرگ‌تر وطولانی‌تر بود و دمی داشت که بر روی آن می‌ایستاد وسر وگردن و شانه‌هایش بالاتر از دیوارهای شهر بود. اگر دمش به چیزی می‌خورد آن را از بین می‌برد و با پاهایش صخره‌ها وسنگ‌های سخت را می‌شکست و همه چیز را آرد می‌کرد؛ در دیوار خانه‌ها آتش می‌افروخت و دو چشم داشت که از آتش، شعله ور بودند و از سوراخ‌های دماغش بادهای گرم بیرون می‌آمد و بر روی فرق سرش موهایی مانند نیزه بود و دو شاخه می‌شد و دهانی داشت که‌اندازه این دهان دوازده ذراع بود و در آن دندان‌های نیش و اسیا بود و دارای صداهای مختلفی از جانب دهان و پوستش بود

پس بر آن‌چه که ساحران از طناب‌ها و عصاهایشان مار ساخته بودند در جلوی چشم مردم و فرعون نمایان شد؛ می‌دوید و آن‌ها را میانداخت و یکی یکی می‌بلعید تا این‌که در دشت از آن‌چه ساحران ساخته بودند نه کم و نه زیاد، چیزی نماند و مردم با ناراحتی وحالتی منقلب فرار کردند، پس ازدحام کردند و بر هم‌دیگر فشار آوردند و بعضی از آن‌ها زیر دست وپا له شدند تا این‌که در آن ازدحام بیست وپنج هزار نفر از مردم زیر دست وپا له شدند. فرعون شکست بسیار سنگینی خورده در حالی که ترسیده بود و هیچ دل وجرأتی نداشت و دیوانه شده بود ودر آن روز چهار صد بار شکمش به کار افتاد. سپس بعد از آن‌چهل بار در روز و شب ادامه داشت تا این‌که هلاک شد. پس هنگامی که مردم فرار کردند و ساحران آن‌چه را که باید می‌دیدند؛ دیدند گفتند: اگر سحر وجادو بود بر ما غلبه نمی‌یافت و امرش بر ما پوشیده نمی‌ماند و اگر سحر بود پس طناب‌ها و عصاهایمان کجاست؟ پس سجده کنان بر زمین افتادند و گفتند: «قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ الْعَالَمِينَ*رَبِّ مُوسَى وَهَارُونَ»{گفتند به پروردگار جهانیان ایمان آوردیم*پروردگار موسی و هارون}. ودر میان آنان هفتاد و دو شیخ بودند که کمرشان از پیری خمیده شده بود و عالمان سحر و جادو بودند و رئیس این جماعت چهار نفر بودند: سابور، عادور، حطحط و مصفا؛ و اینان همان‌هایی هستند که وقتی قدرت خدای منزه را دیدند ایمان آوردند وسپس کل ساحران ایمان اوردند؛ پس وقتی فرعون آن‌ها را دید تاسف خورد و بردبارانه به آن‌ها گفت: قبل از این‌که به شما اجازه دهم به او ایمان آوردید؟

او بزرگ‌تر شما بوده که به شما سحر را یاد داده بنابراین دست‌ها و پاهایتان را برخلاف هم قطع می‌کنم و شما را بر تنه نخل به صلیب می‌کشم تا بفهمید که عذاب کدام یک از ما سخت‌تر وپایدارتر است! گفتند: «لَن نُّؤْثِرَكَ عَلَى مَا جَاءنَا مِنَ الْبَينَاتِ وَالَّذِي فَطَرَنَا فَاقْضِ مَا أَنتَ قَاضٍ» {هرگز تو را بر معجزاتی که به سوی ما آمده و [بر] آن‌کس که ما را پدید آورده است ترجیح نخواهیم داد پس هر حکمی می‌خواهی بکن}. تا این‌جای سخن خدای تعالی «والله خیر وأبقی». {و خدا بهتر و پایدارتر است}، پس دست‌ها وپاهایشان را برخلاف هم قطع کرد و آن‌ها را بر تنه نخل به صلیب کشید و او اولین کسی است که این کار را کرد. ساحران صبح کافر بودند و شب جزء شهدا شده بودند و فرعون شکست خورده و ناخوش برگشت. سپس ایمان نیاورد و هم‌چنان بر کفرش باقی ماند و آن را ادامه داد پس خدای تعالی هم‌چنان آیاتش را نازل می‌کرد وسال‌ها طول کشید تا این‌که آن‌ها را هلاک کرد و موسی به سوی قومش برگشت در حالی که عصا به صورت مار او را دنبال می‌کرد و اطرافش دم می‌جنباند و مانند سگ که به صاحبش نزدیک می‌شود به موسی نزدیک می‌شد و مردم به آن‌ها نگاه می‌کردند و گروه گروه شده و به هم فشار می‌آوردند تا این‌که موسی وارد خیمه‌های بنی اسرائیل شد و سر مار را گرفت و در این هنگام عصا به حالت اولش در آمد. خداوند کار فرعون را بر او متفرق و پراکنده گرداند و راهی برای از بین بردن موسی نیافت؛ پس موسی در شهرش تنها ماند و به قومش پیوست؛ و جمع شدند و بسیج شدند تا این‌که پیروز وغالب شدند.

همنشینی

فرعونیان با

شیاطین

@YoSoFeFATeMe

در نواحی مختلف مصر قدیم، خدایان فراوانی با روش‌های ویژه‌ای پرستیده شدند. تعداد این خدایان به حدود دو هزار معبود می‌رسد: هوروس، توت، باستی، ایزیس، خنوم، آمون، رع، اوزیریس، سبک، آنوبیس و غیره. نخستین مظاهر خدایان مصری در صورت حیوانات پدیدار می‌شد. هر اجتماع (نوم)، را یک حافظ خاصی از نوع جانوران نگهبانی می‌کرد. این نمونه‌ای از پرستش طبیعت در قصبات و شهرهای مصر است. مثلا در شهرهای ابی دوس و تنیس، شغال را می‌پرستیده‌اند، در فیوم، تمساح معبود خلق بوده و در تبس خدای آمون به صورت قوچ جلوه‌گر می‌شده است. ظاهرا این چهارپایان و پرندگان را محض صفات حیوانی ایشان نمی‌پرستیده‌اند؛ بلکه از آن جهت که برای آن‌ها قوای انسان یا مافوق انسانی قائل می‌شده‌اند، مورد احترام خود قرار می‌دادند، زیرا به عقیده آنان، صفات خدائی در انسان یا در حیوان به ظهور می‌رسد. برای خدای کونومو که او را خالق کل موجودات می‌دانسته‌اند، شکلی مرکب از بدن انسان و سرقوچ درست می‌کرده‌اند که با دست‌های انسانی، چرخ آفرینش را به حرکت می‌آورد. هم‌چنین برای خدای انوبیس حافظ و هادی مقابر و اموات، جسمی از پیکر انسان و سری از شغال می‌ساختند. این خدایان هر یک به جای خود حاکی از یک سلسله تحولات تاریخی مذهبی است که در عین حال تغییرات و تبدلات سیاسی را هم نشان می‌دهد. مثلا وقتی که در سلطنت سلاله اول فراعنه دو قسمت مصر علیا و سفلی با هم آمیخته و متحد گردیدند، هوروس که خدای ناحیه دلتا بود، با خدایاست که معبود ناحیه مصر علیا بود، هم‌چنان به جنگ و خصام خود ادامه می‌دادند. روح دینی در مصر قدیم به‌اندازه‌ای قوی بود که مصریان تنها به پرستش مصدر زندگی بسنده نمی‌کردند.

بلکه هریک از صور مختلف زندگی را نیز می‌پرستیدند. پاره‌ای گیاهان مانند پیاز در نظر آنان مقدس بود، درخت خرما که در سایه آن در وسط صحرا آرام می‌گرفتند و چشمه آبی که در واحه‌ها عطش ایشان را فرو می‌نشاند، بیشه‌ای که در مجاورت آن به یک‌دیگر برخورد می‌کردند و به آسایش می‌رسیدند، و انجیر بیابانی که به صورت عجیبی در میان شن‌های صحرا رشد می‌کرد و بار می‌داد، همه به عللی که فهم آن‌ها دشوار نیست، در نظر ایشان از چیزهای مقدس بشمار می‌رفت و مردم ساده مصر تا اواخر ایام تمدن خود برای این مقدسات چیزهایی از قبیل خیار و انگور و انجیر نیاز و قربانی می‌کردند. حیوان خدایان، در میان مصریان بیش از گیاه خدایان، رواج داشت و فراوانی این‌گونه خدایان به‌اندازه‌ای بود که معابد مصری، حالت نمایشگاهی از حیوانات گوناگون را به خود می‌گرفت. مردم مصر بعضی از حیوانات را مقدس می‌شمردند. هر شهری حیوان مقدس جداگانه‌ای داشت. حیوان مقدس علائمی داشت که کاهنان می‌دانستند و آن را می‌شناختند. اگر کسی حیوان مقدسی را می‌کشت، به قتل می‌رسید. پرستش این حیوانات تا قرن اول قبل از میلاد به طول انجامید. در قرن ششم قبل از میلاد که کمبوجیه پادشاه ایران به مصر حمله کرد. در جلوی سربازان خود تعدادی گربه و لک لک قرار داد. مصریان به پاس احترام این حیوانات تیراندازی نکردند و از ایرانیان شکست یافتند. پاره‌ای از اوقات، زنان را به عنوان همسری تقدیم این خدایان می‌کردند. مطابق گفته پلوتارک در مندس زیباترین زنان را برای همخوابگی حیوان مقدس تقدیم می‌کردند. سدربلوم می‌گوید: خدا قبل از این‌که نقش انسان را بپذیرد، معمولا به شکل حیوان تجسم می‌یابد و در نظر بدوی، حیوان از انسان اسرارآمیزتر است.

و هیچ یک از مراسم این حیوانات به ثبات و اساس و باطن دین مصری برقرار نمانده است. مصریان قدیم به موجودات غیبی بسیاری معتقد بودند و خدایانی با اسما و صفات مختلف داشتند. هنگامی که فراوانی خدایان موجب زحمت شد، از شمار آن‌ها کاستند و حتی در دوره کوتاهی تنها به خدای آفتاب معتقد شدند. در آن دوران‌ها اعتقاد به الوهیت حیواناتی مانند شیر، تمساح و برخی پرندگان و جوندگان و برخی حیوانات اهلی مانند قوچ رواج یافت. پرستش گربه نیز نزد آنان بسیار اهمیت داشت. موجوداتی خیالی با سر حیوان و تن انسان، در اعتقادات ایشان وارد شد و بت‌هایی به این شکل ساختند و پرستیدند. هنگام مسافرت در رود نیل، برای مصونیت از خطر تمساح‌های آدمخوار، نخست به معبد بسیار شکوهمند تمساح می‌رفتند و با پرداخت صدقه و نذری، به خیال خود تامین جانی می‌گرفتند. دین جان‌پرستی در مصر قدیم رواجی بسزا داشت. نیروهائی کم و بیش شبیه به ارواح انسانی در طبیعت و ستارگان و خورشید و درخت‌ها و روخانه مخصوصا رود نیل جای داشت. مردم قدیم مصر از چشمه‌های نیل و دریاچه‌های استوائی که اضافه آب آن به این شط می‌ریزد، بی‌خبر بودند و نمی‌دانستند که در نقاط بعیده جنوب، باران‌های مرتب باریده، شعب پر آب نیل را بوجود می‌آورد که از آن جمله در مغرب بحرالغزال است. بدین لحاظ مردم مصر که می‌دیدند هر سال رود نیل بدون یک قطره باران، بالا آمده از بستر خود سرازیر می‌شود، آن را معبود خود قرار داده، می‌گفتند: اشک چشم ایزیس الهه، علت طغیان آن می‌باشد که در مرگ شوهرش اوزیریس می‌گرید.

سرودی در حمد و ثنای نیل به دست آمده که در ستایش خیرات و برکات آن چنین می‌گوید: سلام بر تو بادای رود نیل که این خاک را به وجود خود آراستی با قدم میمنت لزوم خویش حیات را به مصر ارزانی داشتی. توئی که سرتاسر این سرزمین را سیراب می‌کنی.ای خالق حبه و پروردگار ماهی، و خداوند گندم و رویاننده جو. در مصر مانند همه جا، دین با جادو همراه بوده است. مصریان جادو را می‌شناختند و به آن عمل می‌کردند. طلسم و مجسمه‌های درمان بخش وجود داشت. این مجسمه‌ها وسایل ورد خوانی ضد مار و عقرب بشمار می‌رفت. اگر کسی را جانوری می‌گزید، برای معالجه روی سر مجسمه آب جاری می‌ساختند. آبی که از روی متون حکاکی شده روی مجسمه می‌گذشت، دارای نیروی درمانی می‌گردید. بیمار آب را می‌آشامید و شفا می‌یافت. محققان مدعی‌اند که مصریان قدیم به دو نوع خدا معتقد بودند: خدای مهربان و خوب، خدای زشت و نادرست؛ خدایان زشت و پلید را به صورت حیوانات درنده تصور می‌کردند و خدایان خوب را به صورت انسان تلقی می‌نمودند. آنان خدایان خوب را با تلفیقی از انسان و حیوان اهلی مجسم می‌ساختند که در صفحات گذشته به آن اشاره شد. پرستش خورشید؛ در دوره کشاورزی مصریان خورشید را یکی از خدایان می‌دانستند و پرستش آن را واجب تلقی می‌کردند؛ زیرا خورشید منبع گرما، برای رشد گیاهان نقش حیاتی داشت. خورشید، خدای آفتاب نام داشت. در تلقی مصریان، خورشید با قایقی از طلا هر روز از آسمان عبور می‌کند و شب‌ها در بیابان بسر می‌برد. خدای طبیعت؛ بحران‌های جوی حاصله از طغیان رود نیل و گرما و سرمای صحرا که بادهای موسمی ۵۰ روزه را به دنبال داشت

و سرانجام فرا رسیدن بهاران و وزیدن نسیم بهاری نیل و سرسبزی و خرمی صحرا، در تلقی مصریان به مرگ و حیات خدای طبیعت تعبیر می‌شد بر این مبنا که خدای بدکار و باد سوزان به اتفاق پنجاه نفر از نوکرانش مسئول آن بدکاری‌ها بود و خدای آتور که به رویش کشت‌زارها یاری می‌داد، به دست نوکران ست کشته می‌شد و سپس در فصل نوین بهار زنده می‌شود و به فعالیت می‌پرداخت. مصریان قدیم می‌گفتند اوزیریس (خدای کشاورزی)، با خواهرش ایزیس (الهه مادر)، ازدواج کرد و از ایشان فرزندی به نام هوروس (خدای آفتاب)، به دنیا آمد. اوزیریس به دست برادر خود به نام ست (خدای خشکسالی)، کشته شد. ایزیس جسد شوهر مقتول خویش اوزیریس را با زحمت فراوان به دست آورد و آن را به مصر برگرداند و پنهان کرد. هنگامی که ست از این قضیه آگاه شد جسد را پیدا کرد و آن را به چهارده قطعه پاره پاره ساخت و هر قطعه را در مکانی در مصر به خاک سپرد. آن مکان‌ها به برکت پاره‌های آن جسد آباد و بارور شدند.
هوروس که اکنون بزرگ شده بود، به خونخواهی پدر، با عموی خود جنگید و با آن‌که یک چشم خود را از دست داد، بر عمو پیروز شد و او را اسیر کرد و نزد مادر خویش ایزیس آورد. ایزیس برادر شوهر خود را بخشید. آن‌گاه هوروس قطعات جسد پدر را به یک‌دیگر پیوند داد و به کمک خدای حکمت او را زنده کرد. اوزیریس از آن پس، در جهان نماند و این عالم را به فرزندش هوروس سپرده به جهان زیر زمین رفت و فرمانروای مردگان شد. پرستش آفتاب در مناطق مختلف جهان سابقه‌ای دیرینه دارد و در مواردی از قرآن مجید از جمله در سوره نمل، آیه ۲۴ به آن اشاره شده است.

به راستی در میان تمام خدایانی که در کنار آفریدگار پرستیده می‌شدند، هیچ یک از آن‌ها برکات بی‌پایان خورشید را نداشت. در مصر قدیم برای ساعات مختلف روز، خدایانی که نماینده خورشید بودند، قرار داده شد: مثلا خدای بامداد خپرع، خدای نیمروز رع و خدای شامگاهان اتوم بود. هم‌چنین سوسکی که سرگین گردان نامیده می‌شود، نماینده خورشید در روی زمین به شمار می‌رفت. مصریان قدیم آن حشره را بسیار مقدس می‌دانستند و تصویر او را در طلسمات و بر سینه و پیشانی مجسمه پادشاهان ترسیم می‌کردند و از آن برکت و نیک‌بختی می‌خواستند. پادشاهی که سلطنت مصر سفلی و علیا او را مسلم بود، فرعون نام داشت. این کلمه از پیرا اویی آمده که به معنی مقام دوگانه می‌باشد. فرعون تحت حمایت خاص خدایان مخصوصا هوروس قرار داشت و پرتوی از خورشید بشمار می‌رفت. فرعون خدای خورشید (رع) و پسر خدا و بالاخره خدا بود؛ از این جهت فرعون را مانند خدا می‌پرستیدند و معابدی بر پاداشته او را پرستش می‌نمودند. تصویر فرعون در آثار پاینده مصر علائمی دارد که از مقام الوهیت او خبر می‌دهد؛ مثل قرقی که مظهر هوروس می‌باشد، و قرص خورشید که در میان دو شاخ قرار گرفته ورع را مجسم می‌نماید. هر کس به فرعون نزدیک می‌شد، سجده می‌گذارد، چنانکه گوئی به حضور خدا می‌رود. بامدادان چون فرعون برخاست، هم‌چنان که خورشید طالع را درود می‌فرستادند، به او نیز تحیت می‌گفتند. فرعون دو تاج بر سر داشت و دو جادوگر بزرگ نیروی خدائی را به او وارد می‌کردند. پرستش پادشاهان در گذشته بسیار رواج داشت و آخرین نمونه آن در مورد امپراطور ژاپن بود که به خواست خود وی در سال ۱۹۴۶ لغو شد.

هم اکنون برخی از فرمانروایان مانند پادشاه تایلند مقداری از آن سنت را حفظ کرده‌اند. فرعون‌های مصر (مانند امپراطورهای ژاپن)، خدایانی از نسل آفتاب به شمار می‌رفتند و پرستش آنان به این عنوان بود. معابدی که مراسم عبادت خدایان مصری در آن به عمل می‌آمد، خانه خدایان نام داشت. این بناها که پناهگاه این گونه موجودات ابدی بود، با سنگ ساخته می‌شد. معبد آمون در تب مربوط به عهد رامسس سوم که پنج مرتبه بزرگ‌تر از استان سن در فرانسه بود. در عهد آنتونی‌ها چهل و دو معبد سراپیس وجود داشت. روحانیون بسیاری در این معابد خدمت می‌کردند که گاهی دارای ثروت بسیاری می‌شدند، مخصوصا روحانیون آمون قلمرو بزرگی در اختیار داشتند و در غارت مردم مستعمرات شرکت می‌کردند. در عهد رامسس سوم ثروت امون شامل ۲۳۵۰۰۰ هکتار زمین و ۸۱۰۰۰ غلام و ۵۰۰۰ مجسمه و ۴۲۱۰۰۰ راس چهارپایان اهلی بود. مراسم روزانه معابد، نگاه‌داری و آرایش و پوشش خدا و مخارج تغذیه آن برای پادشاه عایدی سرشار داشت. مراسم دسته و راه‌پیمائی با آواز دسته جمعی نیز در دین مصریان قدیم معمول بود. هرودت می‌نویسد: این مراسم را در شب انجام می‌دادند و در روی دریاچه سائیس در بعضی اعیاد به یاد اوزیریس نان قندی می‌خوردند. منزل کهنه (کاهن‌ها) و خدمتکاران و انبار و سر طویله و جایگاه حیوانان قربانی همه در داخل آن محوطه قرار داشت و از مجموع این ابنیه، شهر کوچکی تشکیل می‌شد شبیه بعضی از دیرهای بزرگ اروپا در قرون وسطی. در وسط این محوطه فضائی مخصوص عبادت بود و خیابانی سنگ فرش با دو رده ابوالهول بدان‌جا منتهی می‌شد.

در مدخل معبد دری بود و از دو جانب آن، دو برج بزرگ به شکل هرم ناقص و مستور از صور برجسته و کتیبه، در جلوی مدخل معبد نقش طوطی از سنگ سماق یک پارچه سر به آسمان می‌کشید که مسله نامیده می‌شد. مجسمه‌های قوی هیکل فرعونی که بانی معبد بود، در مدخل معبد از دو سو گذشته می‌شد. دیگر از اسباب زینت سر در معبد، ستون‌هائی بلند بود که پرده‌های بیرق در نوک آن حرکت می‌کرد. چون از مدخل معبد می‌گذشتند، به حیاط اندرونی وارد می‌شدند که دالان‌های ستون‌دار داشتن و مراسم روحانی را در آن‌جا به عمل می‌آوردند. پس از آن تالارها بزرگی پیدا می‌شد که چندین رج ستون سقف آن را نگاه می‌داشت. این تالارهای منشاء عمارات چهل ستون گردیده است. مراسم مهمه مذهبی در این تالارها اجرا می‌شده و در آن‌جا بوده است که خداوند در نهایت هیمنه و طمطراق بر روی تختی کشتی مانند در نظر مؤمنین تجلی می‌نموده است. هر چه بیشتر به‌اندرون معبد نزدیک می‌شدند، از عده کسانی که حق جلو رفتن داشتند کاسته می‌شد و به همین نسبت بر غلظت می‌افزود تا آن‌که به خلوتگاه راز می‌رسیدند که در آن‌جا هیکل خداوند آرام داشت و سیم و زرنگاری‌های آن پرتو می‌انداخت. در این تالار کسی را حق دخول نبود جز کاهنان عالی مقام که از اسرار ملکوت و ناسوت و دنیای دیگر چیزی برایشان مکتوم نبود. زیباترین خرابه‌هائی که باقی مانده، از معابد کرنک و الاقصر (در حمل شهر تب) و معابد زیرزمینی اپیسامبول (بین دو شلاله اولی) و معابد جزیره فیله (محاذی شلاله اول)، می‌باشد. شاید خرابه‌های کرنک و الاقصر عظیم‌ترین خرابه‌های دنیا باشد. این معابد آخرین شاهکارهای هنر نمائی مصر شمرده می‌شود. اهرام مصر در حدود چهار هزار سال قدمت دارد.

نخستین هرم خئوپس ساخته شد؛ وی یکی از فراعنه مصر است (۲۶۰۰ ق. م). این هرم ۱۵۰ متر ارتفاع دارد و برای دور زدن اطراف آن باید یک کیلومتر را طی کرد. هرودت می‌گوید که وقتی خئوپس به پادشاهی رسید، دستور داد برای او آرامگاهی به شکل هرم بسازند. ماموران و نگهبانان او، کشاورزان و بردگان را از سراسر مصر برای ساختن این هرم جمع کردند. در حدود صد هزار انسان بطور همزمان برای ساختن هرم دست بکار شدند. سنگ‌های هرم را از کوه‌های اطراف رود نیل جدا کردند. وزن هر تخته سنگ ۲/۵ تن بود. بردگان این تخته سنگ‌ها را با قایق از رودخانه عبور می‌دادند و سپس با غلطک آن‌ها را تا نزدیک محل هرم می‌آوردند. کارگران دیگری که در فن سنگ‌تراشی مهارت داشتند، سنگ‌ها را می‌تراشیدند و کار می‌گذاشتند. نگهبانان با شلاق براندام برهنه بردگان می‌نواختند تا کار پیش رود. این هرم ۳۰ سال طول کشید تا ساخته شد و هزاران نفر زیر تازیانه جان دادند. اگر چه در دین مصریان قدیم عقیده به بقای پس از مرگ وجود دارد، ولی گاهی تاریک و مبهم به نظر می‌آید. برای روشن ساختن این گونه تصورات باید به ذکر اصول زیر پرداخت:
انسان زنده در حالی‌که یک فرد است، دارای یک جسم و یک سایه و یک تصویر و یک نام و یک روح (با) و یک جفت یا همزاد به نام (کا) می‌باشد که در زندگی پس از مرگ نقش مهمی را عهده‌دار است. جسد را نباید قطعه قطعه و ناقص کرد؛ بلکه لازم است از آن مراقبت و محافظت به عمل آید. از عصر نئولی تیک مرده را در مقبره امانت می‌گذاردند؛ صورت به طرف خانه قرار می‌گرفت تا بتواند اولاد و کسان خود را تماشا کند، دست غالبا به سمت دهان و مقداری دانه‌های گندم در اطراف سر قرار داشت.

پس از مرگ جسد را خالی و خشک کرده، مومیائی می‌کردند، سپس آن را در بنای مجلل آرامگاه که خانه ابدی است، می‌گذاردند. اهرام، مدفن فراعنه امپراطوری قدیم بود. چون تصویر معادل حقیقت بود، زندگی مرده را با گذاردنن مجسمه‌اش در قبر تضمین می‌کردند. مرده کافی نیست پس از مرگ زندگی را از سر گیرد، بلکه باید در آن جهان خوشبخت باشد. مصریان روح را جاویدان می‌دانستند و آن را به شکل پرنده‌ای نشان می‌دادند. تشییع جنازه با نمایش تاثر آوری انجام می‌شد که نشان پیروزی مرده بر خصم خود شیطان بود. حق زندگی جاویدان برای کسانی وجود دارد که در محکمه خدای بزرگ مردگان اوزیریس حاضر شوند و بی‌گناهی خود را ثابت کنند و تبرئه گردند. بنابراین افکار عالی اخلاقی که دارای ارزش اجتماعی است، از دین مصریان ناشی می‌گردد. باور مصریان بر این بود که اگر جسد مرده را نگهداری کنند، روح مرده دوباره به آن جسد باز می‌گردد برای این کار ابتدا محتوای جسد را خالی می‌کردند و سپس جسد را در محلول نمک نهاده واندکی بعد در پارچه‌های سفید مومیائی شده می‌پیچیدند و در آفتاب خشک می‌کردند. البته این کار خرج زیادی داشت؛ به همین جهت کسانی که دارای قدرت مالی بودند، اقدام به این کار می‌کردند.



فراماسونری حکومت جدید فرعونیان

فراماسونری چیست؟ می توان گفت این سؤالی است که افراد بسیاری قادر به پاسخ دادن نیستند و یا اطلاعات دقیقی در این رابطه ندارند. این در حالی است که این تشکیلات و اعضای آن، نقش مهمی در تاریخ داشته‌اند و شناخت این تشکیلات، برای ما مسلمانان امری لازم و ضروری است. کلمه‌ی ماسون یعنی بنّا، فراماسون یعنی بنّای آزاد. ماسونری یک تشکیلات منظم جهانی است که بر ارکان دولت‌های جهان و اکثر وجوه زندگی سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جوامع، سلطه یافته است و بسیار هم آزادانه عمل می‌کند. کسی که عضو فراماسونری است، ماسون یا فراماسون نامیده می‌شود. ساختمانی که مرکز فعالیت ماسونهاست لژ نام دارد. یکی از بزرگ‌ترین اهداف گروه‌های ماسونی این است که زمینه را برای حکومت فردی از بین ماسون‌ها با عنوان نمادین ضد مسیح، یا به تعبیر بعضی از گروه‌های ماسونی، فرعون جدید آماده کنند. فراماسونری جمعیتی سرّی است که کسی به راحتی نمی‌تواند در حریم آن نفوذ کند و اگر هم راه یافت، مکلف است اسرار آن را مکتوم نگه‌دارد؛ اما با این وجود، کسانی توانستند به حریم آن نفوذ کنند و به اسناد و مدارک مهمی دست یابند و موفق به کشف و افشای اسرار آن‌ها شوند. همه‌ی این افراد متفق الرأی هستند که: «مسئله یک توطئه است که این توطئه از اواخر قرن هجدهم آغاز شده و تا به امروز هم با موفقیت تمام ادامه دارد و هدف نهائی آن ایجاد یک حکومت جهانی «شیطانی» است و برای پیاده کردن آن در سراسر عالم، به یک مبارزه وسیع و بی‌امان دست زده‌اند.»

فراماسونری عمده‌ی تعلیمات خود را از حکومت طاغوتی و شیطانی مصر باستان کسب کرده است، هر چند تعالیم اندکی نیز از بقیه‌ی حکومت‌های الحادی فراگرفته است. در هر صورت رد پای حکومت طاغوتی فرعون‌های مصر باستان را می‌توان در سراسر تعالیم ماسونی یافت. شواهدی که بر این مدعا صحه می‌گذارند، به قرار زیرند:

۱ – نقوش اهرام، مجسمه‌های ابوالهول و هم‌چنین نوشته‌های هیروگلیف در سراسر لژها و نشریات ماسونی به چشم می‌خورد.

۲ – دعاهایی که فراماسون‌ها می‌خوانند، مملو از عبارات مصری است که در زمان فراعنه استفاده می‌شد. برای نمونه: (مَعَت نِب مِن آ، مَعَت بَ آ = بزرگ است استاد فراماسونری ، بزرگ است روح فراماسونری)

۳ – یکی از نمادهایی که در فراماسونری کاربرد فراوان دارد، علامت و نماد «چشم جهان بین» است که به صورت یک هرم و چشم در انتهای آن می‌باشد. این نماد مربوط به یکی از خدایان مصر باستان بوده است.

علامت معروف فراماسونری چشم horus یا چشم) raخدای خورشید) در مصر باستان – «ستاره‌ی شش گوش» علامت و نماد بحث برانگیز فراماسونها.

این علامت در افکار عمومی به عنوان نماد «یهودی‌ها. شناخته شده است و به آن «ستاره‌ی داوود» یا «مهر سلیمان» هم می‌گویند؛ ولی در حقیقت این نماد هم جزء نمادهای الحادی بوده که بر اساس تفکرات الحادی مصر باستان ساخته شده است و نماد تعادل طبیعت بین زن و مرد، طبع سرد و گرم، الهه‌های ماه و خورشید و.... است.

البته علامت مذکور در مکتب‌های الحادی دیگر، مانند هندوییسم و دیگر مکتب‌های شرقی نیز با مفاهیم مشابهی به کار می‌رود. نکته‌ی مهم این است که این تفکر تعادل عالم خلقت، متفاوت با دیدگاه اسلام است. در اسلام نیز مفهوم تعادل وجود دارد، اما در دیدگاه اسلامی، این تعادل مخلوق خداوند یکتاست. امّا در مکاتب شرک آمیز نامبرده، این تعادل را خدایان مختلفی با کمک هم ایجاد کرده‌اند. برای مثال در تفکر مصر باستان، از امتزاج قدرت خدایانIsis و Osiris، تعادل در عالم خلقت ایجاد شده است.

ستاره ۶ گوشه: نماد تعادل خلقت از دیدگاه مکاتب شرک آمیزنکته‌ی عجیبی که وجود دارد، این است که شیطان پرستان نیز علامت مذکور را قویترین علامت خود می‌دانند و از آن در مراسم شیطانی خود استفاده می‌نمایند. در کتاب « Web of Darkness:شبکه‌ی تاریکی» اثر) Sean Sellarsشیطان پرست معروف) در زیر این علامت نوشته شده است: «این علامت، قوی‌ترین علامت در شیطان پرستی است. ستاره‌ی شش گوشه از شش ضلع، شش گوشه (زاویه) و شش مثلث کوچک درست شده است که معرّف عدد ۶۶۶ می‌باشد.» این عدد در بین مسیحیان و نیز شیطان پرستان عددی ویژه و خاص است و نشان دهنده‌ی دجال یا می باشد.

هدف اصلی شیطان پرستان و فراماسون‌ها به حکومت رساندن دجال است؛ به همین دلیل است که ستاره‌ی شش گوش، بهترین و قوی‌ترین نمادشان محسوب می‌شود.

در ادامه در کتاب نوشته شده است که حتی کلمه‌ی « hex»که در زبان انگلیسی به معنی نفرین و تلاش برای آسیب رساندن می‌باشد، از کلمه‌ی « HEXAGRAM: ستاره‌ی شش گوش» گرفته شده است.»

۵ – افسانه‌ی ایزس (Isis)یا زن بیوه، نیز از دوران مصر باستان اقتباس شده است. فراماسونها اعتقاد دارند که تمام ماسونها فرزندان زن بیوه می‌باشند. همان طور که ذکر شد در باور مصریان قدیم، Isis و Osiris الهه‌های مصر باستان بودند که در اثر ازدواج آنان تعادل طبیعت به وجود آمد. بعد از مدتی Osiris مرد و خدای شهرهای مردگان گشت. بدین ترتیب Isis بیوه شد. علامت آنخ Ankh که نماد Isis است و در لژهای ماسونی به کار می‌رود. این علامت امروزه به عنوان سمبل جنس زن و نشانه‌ی فمینیست‌ها Feminists نیز به کار می‌رود. رواج تفکر فمینیستی در جهان نیز مشکوک بوده و احتمالاً توطئه‌ای از جانب ماسون‌ها می‌باشد. (فمینیسم دیدگاه تساوی حقوقی زن و مرد اسلام و سایر ادیان الهی را قبول ندارد و به بهانه‌ی احقاق حقوق زنان، در جهت اهداف استعماری قدم برمی دارد.)

۷ – ستون سنگی با نوک هرمی: این نماد که نماد زایندگی و باروری در مصر باستان بوده است، در بناهای ماسونی متعددی به کار رفته است.

همان گونه که دیدیم، منشاء فراماسونری به زمان مصر باستان و فراعنه باز می‌گردد. سؤالی که مطرح می‌شود این است که چگونه این تعالیم به آمریکا و اروپای این دوران راه پیدا کرد و چگونه اوج گرفت؟

با مرور در سیر فراماسونری خواهیم دید که عامل گسترش، بنی اسرائیل بوده است. ترتیب وقایعی که به اوج گیری فراماسونری منجر شدند، عبارتند از :

۱ – افول قدرت مصر و نابود شدن فرعون با خواست خداوند متعال و به دنبال رسالت حضرت موسی (ع).

۲ – مهاجرت بنی اسرائیل از مصر به فرمان خدا به همراه حضرت موسی (ع) و ساکن شدن آنان در صحرای سینا.

۳ – گوساله پرستی بنی اسرائیل و سپس بازگشت مجدد به دین خدا: به دنبال تأخیر چند روزه‌ی حضرت موسی (ع) که برای دریافت پیام خدا، به کوه طور رفته بودند، بنی اسرائیل شروع به پرستش گوساله‌ی سامری کردند و حضرت موسی پس از بازگشت، این گوساله را از بین بردند و بنی اسرائیل دوباره خداپرست شدند.

۴ – پس از درگذشت حضرت موسی(ع)، پیامبران دیگری نیز به سمت قوم بنی اسرائیل فرستاده شدند که هیچکدام قدرت حضرت موسی(ع) را نداشتند، در نتیجه قوم بنی اسرائیل به تدریج شروع به ترویج تعالیم ماسونی مصری کردند. در واقع عده‌ای از آنان قبلاً این تعالیم را در مصر فراگرفته بودند.

۵ – ترویج تعالیم ماسونی در بین بنی اسرائیل و اضافه شدن تعالیم شرک آمیز فلسطینیان باستان (نه اعراب فلسطینی) به تعالیم مصری و شکل گیری تعالیم مختلط با نام کابالا.

۶ – حکومت حضرت داوود (ع) و حضرت سلیمان (ع) در اوج قدرت بنی اسراییل و توقیف وسایل جادوگری توسط حضرت سلیمان (ع).

۷ – وفات حضرت سلیمان (ع) و بازپس گیری وسایل جادوگری از سوی جادوگران و تهمت جادوگری به حضرت سلیمان (ع) از جانب مردم بنی اسراییل.

۸ – ادامه‌ی ترویج کابالا توسط جادوگران و کاهنان معابد.

۹ – تسخیر اورشلیم به دست رومیان: به این ترتیب بنی اسرائیل توانائی حکومت بر خود را از دست دادند و تحت سلطه‌ی رومیان درآمدند.

۱۰ – ظهور حضرت عیسی(ع) و آزار رساندن یهودیان به ایشان.

۱۱ – ظهور حضرت محمد(ص) که ایشان هم از آزار بنی اسرائیل در امان نبودند.

۱۲ – فتح اورشلیم به دست ایرانیان که در زمان رسالت حضرت محمد (ص) اتفاق افتاد.

۱۳ – باز پس گیری اورشیلم توسط رومیان.

۱۴ – فتح اورشلیم به دست مسلمانان. از آن پس نام آن شهر به «بیت المقدس» تغییر یافت.

۱۵ – جنگ‌های صلیبی و رد و بدل شدن بیت المقدس بین مسلمانان و صلیبیان.

۱۶ – در پی اشغال قدس توسط صلیبیان، بسیاری از شوالیه‌ها و سربازان در قدس ساکن شدند. عده‌ای از این شوالیه‌ها. مأمور نگهبانی از معابد مخصوصاً معبد موسوم به معبد سلیمان شدند که اینان شوالیه‌های معبد نامیده می‌شدند.

در نتیجه‌ی این مجاورت و نزدیکی شوالیه‌ها با کاهنان یهودی معبد موسوم به معبد سلیمان، آنان به تدریج تعالیم ماسونی را از یهود یاد گرفتند.

۱۷ – باز پس گیری بیت المقدس توسط مسلمانان و فرار صلیبیان و شوالیه‌های معبد به اروپا.

۱۸ – با فرار شوالیه‌های معبد، تعالیم ماسونی کابالا توسط همین شوالیه‌ها به اروپا راه یافت.

۱۹ – به دلیل ماهیت شیطانی تعالیم کابالا و مغایرت آن‌ها با تعالیم کلیسا، واتیکان در صدد مجازات و مقابله با شوالیه‌های معبد برآمد و بسیاری از آن‌ها را اعدام کرد.

۲۰ – مهاجرت شوالیه‌ها به اسکاتلند (در آن زمان پادشاه اسکاتلند از واتیکان تبعیت نمی‌کرد) و شروع ساخت اولین لژ فراماسونری مخفی در اروپا با نام لژ «وال بیلدرز» یا «لژ کهن اسکاتلند» که امروزه نیز به فعالیت خود ادامه می‌دهد و از جمله قویترین و مهمترین لژها در اروپای امروز نیز می‌باشد.

۲۱ – آغاز فعالیت رسمی ماسون‌ها در اروپا با ساختن لژهای متعدد در قرن ۱۸. با کم رنگ شدن نقش و قدرت مذهب در قرن ۱۸، فراماسونها فعالیت رسمی خود را آغاز کردند. به تدریج با کاهش سختگیری واتیکان و توسعه‌ی پروتستانیسم در اروپا، فراماسون‌ها فعالیت خود را افزایش داده و لژهای زیادی را در سراسر اروپا ساختند؛ البته تمام آداب و رسوم فراماسونها کماکان مخفی و پنهانی صورت می‌گرفت.

زیرا تفکر اکثر مردم اروپا در آن زمان مذهبی بود و در صورت علنی شدن عقاید فراماسونری، حیات این لژها به خطر می‌افتاد.

۲۲ – با استقلال آمریکا در سال ۱۷۸۹، اولین دولت با ارکان ماسونی شکل گرفت.

۲۳ – تأسیس سازمان ملل متحد با آرمانهای ماسونی در سال ۱۹۴۵.

۲۴ – شکل گیری اسرائیل در سال ۱۹۴۸ به عنوان آخرین بازوی اجرایی فراماسونری.

۲۵ – در سیر تاریخی فراماسونری و روند پیشبرد اهداف، به سال ۲۰۰۶ می‌رسیم.

جنگ با حزب الله در سال ۲۰۰۶ برای رسیدن به چند هدف مهم انجام شد: تشکیل حکومت نیل تا فرات سلیمان و استارت برای پروژه‌های (Apocalypse = آخرالزمان، و Armageddon = جنگی که صهیونیست‌ها ادعا می‌کنند جنگ آخرالزمان است.) خوشبختانه این پروژه‌ها موقتاً ناتمام مانده است.

۲۶ – و اقدام اخیر، کشمکش لفظی با ایران . چرا که ایران بزرگ‌ترین دشمن فراماسونری در جهان است. در حال حاضر در تمامی کشورهای جهان، یا قدرت در دست ماسون‌هاست و یا آن کشور تحت تأثیر کشورهای ماسونی است. برای مثال در کشورهای همسایه، کشور ترکیه دارای لژهای ماسونی است و کشور عربستان هم که عاری از لژ است، تحت تاثیر آمریکا و اسراییل (دولتهای با ارکان ماسونی) می‌باشد.

۲۷ – ... و الله العالم.

گروه‌های مختلف ماسونی بعضاً فلسفه‌ی عقیدتی متفاوتی دارند؛ اما با این حال در لا به لای عقایدشان، می‌توان مشترکات فراوانی نیز یافت. نکته‌ی مهمی که وجود دارد این است که فلسفه‌ی وجودی بسیاری از عقاید ماسونی به طور کامل شناخته نشده است، اما این به معنای عدم وجود این اعتقادات نیست. برای مثال شواهد فراوانی وجود دارد که نشان می‌دهد اکثر گروه‌های ماسونی، شیطان را تقدیس می‌کنند. از جمله: اذعان خود آن‌ها به تقدیس لوسیفر (یکی از نام‌های شیطان) و یا استفاده از علایم بی‌شماری که اکثر آن‌ها توسط گروه‌های شیطان پرست نیز استفاده می‌شوند؛ با این اوصاف ما می‌توانیم بفهمیم که ماسون‌ها شیطان پرست نیز هستند. اما هنوز نمی‌دانیم که چه عاملی آنان را به این تفکر سوق داده است. (البته این نکته تقریباً اثبات شده است که ماسون‌ها و شیطان پرستان به موجودی به نام ابلیس یا شیطان اعتقاد ندارند، بلکه آن‌ها بزرگداشت شیطان را به عنوان نمادی برای مخالفت با ادیان انجام می‌دهند. در هر صورت، علت لجاجت بیش از حد آن‌ها با دین و اصرار افراطی آن‌ها بر بزرگداشت شیطان به عنوان نماد ضد دینی، کاملاً روشن نشده است.) نکته‌ی دیگر این که بسیاری از گروه‌های ماسونی شیطان پرست، الهه‌های ملل باستان را نیز ارج می‌نهند. از جمله: Isis و Osirisو... که این مطلب کاملاً اثبات شده است. اما ما نمی‌دانیم که چرا آنان خداوند یکتا را کنار گذاشته و هم شیطان و هم الهه‌های متعدد را بزرگ می‌دارند؟!

ادعای روشنی بخش بودن شیطان

بزرگداشت شیطان و نمادهای شیطانی

اعتقاد به این‌که زن و مرد اولیه، که مقام نیمه خدایی دارند، خالق نسل کره‌ی زمین هستند نه خداوند یکتا.

بزرگداشت الهه‌های ملل باستان، مانند ایزس، لات و ... و احترام به عقاید جاهلی ملل باستان.

اعتقاد قوی به آداب و رسوم مصر باستان که این مطلب کفرآمیز و شرک آمیز بودن عقاید آن‌ها را توأماً نشان می‌دهد.

اعتقاد فراوان به اومانیسم.

اعتقاد فراوان به ماتریالیسم (ماده گرایی) و عدم اعتقاد به روح و مسایل فرامادی.

اعتقاد راسخ به سلیمان نه به عنوان نبی بلکه به عنوان پادشاه، جادوگر و ماسون اعظم. نکته‌ی جالب این که اکثر یهودیان نیز چنین اعتقادی دارند. آیه‌ی ۱۰۲ سوره‌ی بقره نیز اشاره به همین مطلب دارد.

«خداوند نیز در آیه‌ی ۱۰۲ سوره‌ی بقره درباره‌ی بنی اسراییل می‌فرماید:

وَاتَّبَعُواْ مَا تَتْلُواْ الشَّيَاطِينُ عَلَى مُلْكِ سُلَيْمَانَ وَمَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ وَلَ-كِنَّ الشَّيْاطِينَ كَفَرُواْ يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ...... و پیروی کردند از سخنانی که شیاطین در قلمرو سلیمان می‌خواندند وهرگز سلیمان به خدا کافر نگشت ولیکن شیاطین کافر شدند و سحر به مردم می‌آموختند ......»

کتاب تفسیر نمونه درباره‌ی آیه‌ی ۱۰۲ سوره‌ی بقره می‌نویسد:

در زمان سلیمان پیامبر، گروهی در کشور او به عمل سحر و جادوگری پرداختند, سلیمان دستور داد تمام نوشته‌ها و اوراق آن‌ها را جمع آوری کرده، در محل مخصوصی نگهداری کنند. پس از وفات سلیمان، گروهی آن‌ها را بیرون آورده و شروع به اشاعه و تعلیم سحر کردند؛ بعضی از این موقعیت استفاده کرده و گفتند: سلیمان اصلاً پیامبر نبود، گروهی از بنی اسرائیل هم از آن‌ها تبعیت کردند و سخت به جادوگری دل بستند، تا آن‌جا که دست از تورات نیز برداشتند.
هنگامی که پیامبراسلام (ص) ظهور کرد و ضمن آیات قرآن اعلام نمود سلیمان از پیامبران خدا بوده است، بعضی از احبار و علمای یهود گفتند: از محمد تعجب نمی‌کنید که می‌گوید سلیمان پیامبر است؟ این گفتار یهود، علاوه بر این که تهمت و افترای بزرگی نسبت به این پیامبر الهی محسوب می‌شد، لازمه‌اش تکفیر سلیمان (ع) بود. به هر حال این آیه فصل دیگری از زشتکاریهای یهود را معرفی می‌کند که پیامبر بزرگ خدا، سلیمان را به سحر و جادوگری متهم ساختند، می‌گوید: «آن‌ها از آن‌چه شیاطین در عصر سلیمان بر مردم می خواندند، پیروی کردند: واتبعوا ما تتلوا الشیاطین علی ملک سلیمان». سپس قرآن به دنبال این سخن اضافه می‌کند: «سلیمان هرگز کافر نشد: و ماکفر سلیمان». او هرگز به سحر توسل نجست ، و از جادوگری برای پیشبرد اهداف خود استفاده نکرد، «ولی شیاطین کافر شدند، و به مردم تعلیم سحر دادند: ولکن الشیاطین کفروا یعلمون الناس السحر». علاقه‌ی افراطی به علوم طبیعی. تعداد زیادی از برندگان جوایز نوبل و دانشمندان علوم طبیعی، ماسون بوده‌اند. مانند: الکساندر فلمینگ کاشف پنی سیلین، و ادوارد جنر کاشف واکسن آبله.

در این میان به نظر می‌رسد که علاقه و توجه افراطی ماسون‌ها به علم، برای پر کردن خلاء ناشی از کنار گذاشتن معنویت انجام می‌گیرد. البته لازم به ذکر است که در دین اسلام هم تأکید زیادی بر فراگیری علم و دانش شده است، اما از مسلمانان خواسته شده تا به صورت معتدل (نه افراط، نه تفریط) به علم بپردازند و از آن به عنوان ابزاری برای رسیدن به خدا استفاده نمایند. بنابراین در اسلام، علم هدف نیست بلکه یک وسیله است، اما در فراماسونری علم خود یک هدف است.
اعتقاد به قدرت برتر در ماسون صاحب درجه ۳۳. گروه‌های ماسونی ۳۳ مرتبه و ۳۳ درجه دارند. شخصی که به درجه‌ی ۳۳ می‌رسد ، قدرت زیادی داشته و ماسون اعظم نامیده می‌شود. این شخص بالاترین مقام لژ را در اختیار دارد. اعتقاد به ساخت معبد سلیمان به عنوان پایتخت عقیدتی در بیت المقدس قبل از ظهور ضد مسیح یا فرعون جدید که منجی شیطانی ماسون‌هاست. اعتقاد به ظهور ضد مسیح (= دجال) یا فرعون جدید در ابتدای (دهه‌ی اول) قرن ۲۱ و شروع حکومت جهانی شیطانی توسط او. در هر حال جا دارد که در این قسمت به این نکته اشاره کنیم که گروه‌هایی مانند فراماسونرها و شیطان پرستان، از شیطان پرستی به عنوان یک نماد برای مبارزه با ادیان استفاده می‌کنند . اعضای این گروه‌ها در واقع هیچ اعتقاد قلبی به مسایل فرازمینی مانند خدا، فرشتگان، شیطان و ... ندارند و معتقدند که تنها ماده وجود خارجی دارد. (اعتقاد به ماتریالیسم) اعضای این گروه‌ها برای نشان دادن دشمنی خود با مذاهب، از نماد که مربوط به شیطان پرستان باستان است، استفاده نموده و از آن برای نشان دادن بی‌اعتقادی خود به عالم آخرت بهره می‌جویند.

البته لازم به ذکر است که فراماسون‌ها و شیطان پرستان، خودشان نیز به این مسأله اعتراف کرده‌اند؛ تا آن‌جا که در بعضی از کتب شیطان پرستان، مطالب زیر به چشم می‌خورد: اعتراف سایت کلیسای شیطان به عدم اعتقاد واقعی به شیطان. ترجمه مطلب چنین است: شیطان پرستی یک مذهب لا مذهبی همچون بودیسم است! مذهبی که در آن نیازی به توضیح هیچ کدام از کارهایمان به هیچ کس نداریم. شیطان پرستی اعتقادی به وجود خدا , فرشتگان , بهشت و جهنم , ابلیس , اهریمن , ارواح شیطانی , ارواح خوب , جن, دیو و ... ندارند. اعتراف سایت کلیسای شیطان به عدم اعتقاد واقعی به شیطان. ترجمه مطلب چنین است: شیطان پرستی لامذهبی است ... خود پرستی است - ما خودمان را می‌پرستیم ... شیطان پرستی ماده گرایی است ... شیطان پرستی بی‌دینی است. "توصیف شیطان پرستی" بدین ترتیب نتیجه می‌شود که اعتقاد و مسلک واقعی ماسون‌ها و شیطان پرستان، بی‌دینی است و آن‌ها از الهه‌های ملل باستان، بت‌ها و شیطان، به عنوان نمادی برای دشمنی با مذاهب و ادیان استفاده می‌کنند. علاوه بر علاماتی که در قسمت‌های قبلی ذکر شد، علامات دیگر و اعداد خاصی مورد توجه فراماسون‌ها و دیگر گروه‌های شیطان پرست هستند که اکثر آن‌ها نیز منشاء مصری دارند، هرچند علامت‌هایی نیز از دیگر عقاید الحادی ملل باستان از جمله آریایی‌های قدیم (نه دین زرتشت) ، شرق دور و... اقتباس شده‌اند.

مهمترین آن‌ها عبارتند از:

۱) پرگار و گونیا (یکی از مهمترین و معروفترین علامات).

در وسط این دو علامت، حرف G قرار گرفته است. به اعتقاد فراماسونها، « Goat = بز» نماد شیطان است.

نکته‌ی جالب دیگر، این که در برخی از لژها بر روی علامت پرگار و گونیا، علامت چشم جهان بین نیز حک شده است که نشان دهنده‌ی اهمیت فوق‌العاده‌ی علامت چشم جهان بین در نزد ماسون‌ها می‌باشد.

۲) ستاره‌ی ۵ گوشه‌ی معکوس.

نشان دهنده‌ی بز می‌باشد. در بین شیطان پرستان، بز نماد شیطان است. در قسمت پایین تصاویر زیر، عیناً عباراتی از یک سایت فعال در زمینه‌ی شیطان پرستی نقل شده است تا مستندات در اختیار شما قرار گیرد.

۳) دست شیطان یا دست شاخدار.

در تفکر ماسون‌ها و شیطان پرستان، شیطان شاخدار است و با حرکت دست خود، شیطان را نمایش می‌دهند. مستندات عیناً نقل شده است.

نکته‌ی مهم: علامت علامتی است که باید در تفسیر آن بسیار محتاطانه عمل کرد. زیرا علاوه بر معنای دست شیطان که در غرب شناخته شده است، معانی دیگری نیز دارد. برای مثال در بین ناشنوایان این علامت به معنای می‌باشد. در مناطق آذری زبان ایران و ترکیه و ... نیز این علامت نماد بوزقورت (گرگ خاکستری) می‌باشد که این نماد ، در بین آذری‌ها شناخته شده است .

بنابراین هنگامی به معنای دست شیطان است که یک فرد شنوای اروپایی یا آمریکایی در مکان‌های متعدد از این علامت استفاده می‌کند و از سوی دیگر این شخص با گروه‌های مخفی و مشکوک مرتبط است. به عبارت دیگر، هر گردی گردو نیست! برای اطلاق لفظ دست شیطان به علامت، باید هم به محل زندگی فرد، موقعیت، وضعیت جسمی، ارتباط وی با گروه‌های مشکوک و دلیل وی در استفاده از این علامت بررسی شود. در ضمن، استفاده از در کنار علایم دیگر شیطانی اهمیت دارد. در واقع این علامت تایید کننده است نه اثبات کننده.

۴) چلیپای شکسته (صلیب شکسته): علامت شناخته شده‌ی هیتلر و نازی ها.

نکته‌ی جالب این‌که این علامت در گروه‌های ماسونی هم کاربرد دارد. در شکل سمت چپ که مربوط به ماسون‌هاست، طرحی دیده می‌شود که در بالای آن علامت صلیب شکسته، و در وسط آن ستاره‌ی شش گوش مشاهده می‌گردد که این مطلب ارتباط نازیسم و صهیونیزم را نشان می‌دهد. (برخلاف ادعای جهان غرب). زیرا هم ستاره‌ی شش گوش و هم صلیب شکسته مورد تقدیس ماسون‌ها هستند. در واقع ریشه‌های نازیسم و یهودیت صهیونیستی یکی است و نه تنها این دو حرکت شوم هیچ تضادی با هم ندارند، بلکه در خدمت یک‌دیگر نیز قرار دارند. این مسأله خود شاهدی بر رد هولوکاست است.

البته لازم به ذکر است که بعد از جنایات هیتلر اکثر گروه‌های ماسونی به منظور پرهیز از بدنامی، استفاده از چلیپای شکسته را کنار گذاشتند؛ این در حالی است که قبل از جنگ جهانی دوم، علامت چلیپای شکسته یک علامت کلیدی در فراماسونری بوده است.

(ذکر این نکته ضروری به نظر می‌رسد که هیتلر نیز ماسون بوده است، اما تحرکات نظامی‌اش برخلاف مصالح فراماسونری بوده و منجر به مقابله‌ی بقیه‌ی ماسون‌ها با وی شده است).

۵) جمجمه و استخوان.

علامت و رمز گروه مخفی(ماسونی)

۶) عدد ۶۶۶ نماد دجال یا ضد مسیح یا شیطان.

گاهی به صورت FFF هم این عدد را نشان می‌دهند. چون حرف F، ششمین حرف انگلیسی است.

۷) عدد ۱۳.

عدد مقدس ماسون‌ها و یهودیان است. در حالی که مسیحیان آن را نحس می‌دانند. فراماسون‌ها در بسیاری از نمادهای خود، تعداد اجزاء را ۱۳ قرار می‌دهند. به عنوان مثال در تصویر راست، ستاره‌ی شش گوش را با ۱۳ ستاره‌ی کوچک کشیده‌اند. در شکل وسط، ۱۳ دست گوشه‌های یک شکل ۱۳ دندانه را گرفته‌اند. در تصویر سمت چپ هم که مربوط به چنگ یک الهه‌ی باستانی، است و متعلق به یک گروه ماسونی می‌باشد، تعداد تارها ۱۳ عدد می‌باشد.

ستاره ۶ گوش متشکل از ۱۳ ستاره کوچک ۱۳ دست و ۱۳ دندانه ۱۳ تار چنگ الهه باستانی

۸) عدد ۳۳.

همان طور که گفتیم در فراماسونری، صاحب درجه‌ی ۳۳ بالاترین قدرت را داراست.

در سمبل بسیاری از گروههای ماسونی از جمله در علامت مربوط به یک گروه ماسونی شهر Memphis آمریکا (که نام شهر باستانی مصر را برخود نهاده اند)، عدد ۳۳ بکار رفته است.

ذکر یک نکته‌ی مهم: بعد از ذکر علامات و اعداد مورد استفاده در فراماسونری، ذکر این نکته ضروری به نظر می‌رسد که برای تطبیق علامت‌های مذکور بر گروه‌ها و افراد، باید همواره با احتیاط برخورد کرد. زیرا در بعضی از مواقع، علامت‌ها و لوگوهای بعضی از شرکت‌ها و سازمان‌ها در نقاط مختلف جهان، شبیه به علامت‌های فراماسونری هستند، اما همواره نمی‌توان به این سازمان‌ها برچسب ماسونی بودن زد. برای مثال بسیاری از شرکت‌ها و کانال‌های تلویزیونی و ماهواره‌ای از نماد چشم در لوگوی خود استفاده می‌کنند که این چشم، نماد بیننده و مخاطب تلویزیونی است و این مطلب کاملاً منطقی و قابل فهم است. بنابراین در این حالت، چشم موجود در لوگوهای مذکور، نشان دهنده‌ی ماسونی بودن این کانال‌ها نیست. هم‌چنین چشم پزشکی‌ها و عینک سازی‌هایی که در تبلیغات خود از علامت چشم استفاده می‌کنند نیز ماسونی نیستند، چرا که حرفه‌ی آن‌ها در ارتباط با چشم می‌باشد. از سوی دیگر در بعضی از تصاویر هنری و معماری، ممکن است در اثر روی هم افتادن خطوط، تصاویر متعددی شبیه به ستاره‌ی شش گوش و ستاره‌ی پنج گوشه‌ی معکوس پدید آید که این تصاویر نیز غیرعمدی بوده و نشان دهنده‌ی فراماسون بودن معماران این بناها نیست.

در هر حال باید این مطلب را همواره به یاد داشت که صرف دیدن یک علامت شبیه به علایم ماسونی، نباید سریعاً به افراد و سازمان‌های مرتبط با علامت، برچسب ماسون بودن زد و برای رد یا تأیید این مسأله، باید تحقیقات بیشتری انجام داد.

اهداف فراماسونری

۱ – نابودی تمام مظاهر توحید و یکتاپرستی در جهان.

۲ – به دست گرفتن حکومت و قدرت در تمام کشورهای جهان از طریق شبکه‌ی گسترده‌ی ماسونی در تمام ممالک دنیا.

۳ – تخریب مسجد الاقصی و کشف معبد سلیمان و بازسازی آن در ابتدای قرن ۲۱.

عکس یادگاری ماسون‌ها در کنار ماکت سومین معبد کذایی سلیمان. ماسون‌ها آرزوی ساختن چنین معبدی را در سر می‌پرورانند و برای تحقق آن , گام‌های بلندی برداشته‌اند.

۴ – پرکردن معبد سلیمان از بت‌ها و نمادهای ماسونی به عنوان اصلی‌ترین پرستشگاه ماسونی.

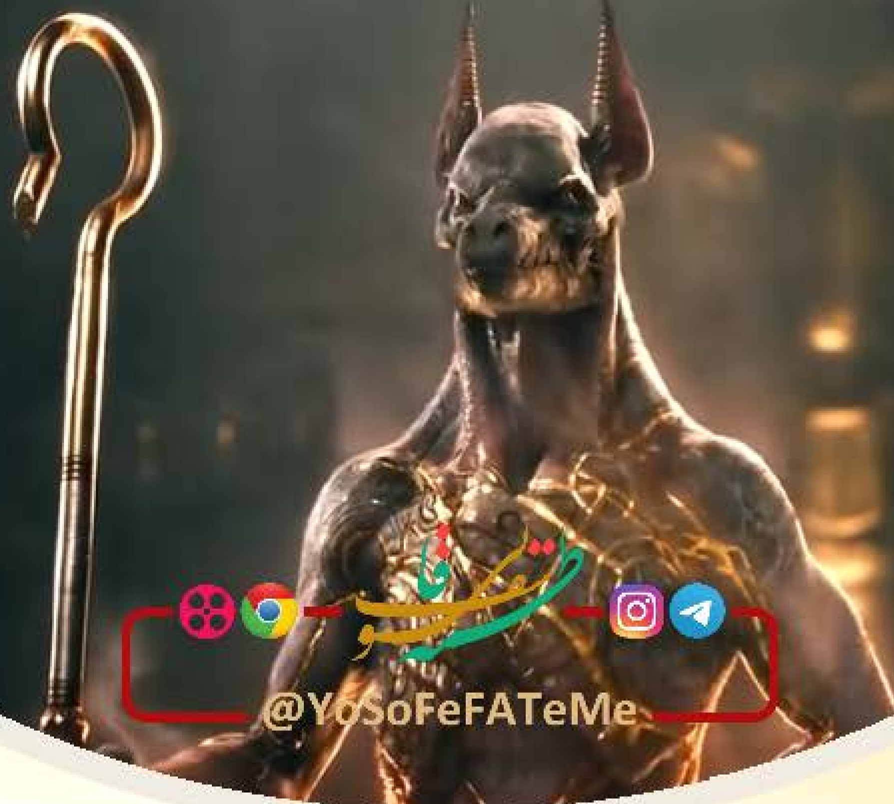
۵ – برقراری حکومت جهانی شیطانی به پایتختی معبد سلیمان در اورشلیم (بیت المقدس).

۶ – به حکومت رساندن قدرتمندترین فراماسون با عنوان نمادیین ضد مسیح (دجال) در ابتدای قرن ۲۱.



عاقبت دردناک ستمگران در طول زمان

آیا ما در تمام طول تاریخ از فرعون پر قدرت‌تر، ثروتمندتر، ظالم‌تر، پیشرفته‌تر، با عظمت‌تر سراغ داریم؟ سرگذشت آنان چه شد؟ کاخ‌ها، قصرها، بناهای باشکوه، گنج‌ها، سلطنت بزرگ‌شان با این همه قدمت و تلاش شبانه‌روزی در سالی‌های متمادی در یک روز و یک شب با قدرت الهی با خاک یکسان گردید و تمام آن‌چه هست نیست‌شان نابود شد. آیا پند نمی‌گیرند و عبرت را سرمایه‌ی کار خود قرار نمی‌دهند؟ دنیا را پرستیدند چه پرستیدنی و بر آخرت مقدم داشتند چه مقدم داشتنی آیا برای‌شان جزء اندکی سودی برجای گذاشت و باعث گردید به مراتب بالا صعود نمایند. نه بلکه تمام زحمت و سختی‌شان که با نافرمانی آفریدگار همراه بود نه برای خودشان ماند و از همه مهم‌تر نه برای آیندگان



تمام جان و روح‌شان را تنها برای داشتن دنیایی خیالی گذاشتند و تصور کردند که به آسایش و آرامش خواهند رسید اما از صراط مستقیم فرسنگ‌ها فاصله گرفتند و دنیای خیالی خود را سر لوحه‌ی کار خود قرار دادند. فرعونیان برای داشتن سلطنت و دنیایی باشکوه‌تر و با عظمت‌تر دست به دامن شیاطین بزرگ جن شدند تا با دست‌گیری از قدرت‌ها و علم اصیل‌شان به رویا و آرزوی دور و دراز خود برسند اما آیا فرمان الهی را ندیدید که چگونه آنان را از پای درآورد و زمین‌گیرشان کرد. به نظر شما چرا فرعون با فرمان موسی مخالفت کرد؟ تنها برای این بود که از فرمان شیاطین و خدایان جنی بیرون نرود و حکومتی منحصر به فردتر در زمین داشته باشد. فرعون با اطاعت از بزرگان شیاطین به یک‌سری علم‌ها و قدرت‌ها دست پیدا کرده بود و باعث گردید که ظلم و ستم‌شان به مردم بیشتر شود و جزء کسانی باشند که تا ابد و تا لحظه‌ای که هستی بر پا است مورد نفرین و لعنت خداوند قرار گیرند و عذاب خوار کننده‌ای در انتظار آنان باشد



ممکن است هر یک از ما انسان‌ها در جامعه امروز با توجه به مادی‌گرایسم یک فرعون قدر باشیم. زیرا کافیست زندگی حیوانی و شهوانی خود را با ریزترین جزئیات با حیات فرعون مقایسه کنیم، می‌بینیم که بله با سیره و روش حیات ما با آنان مو نمی‌زند. باید به خود بیاییم و تک تک پله‌های زندگی خود را مطابق با بزرگان کائنات و پرچم‌های هدایت در دنیا دهیم و به سعادت و پاداشی که آنان رسیدند دست یابیم. در غرب دنیا کشورها و حکومت‌های لیبرالیسمی وجود دارد که ادامه‌دهنده راه کامل فرعونیان در ادوار گذشته هستند. خدا و الهه‌شان لوسیفر (ابلیس) است، فرشتگان آنان شیاطین، بهشت‌شان؛ جهنم و جهنم‌شان؛ بهشت. و جالب‌تر از آن خدای ما شیطان آنان است و فرشتگان و ماموران الهی حکم شیاطین برای آنان دارد. چرا؟ به چه دلیل؟ پاسخ‌ش واضح است؛

به خاطر آن‌که دنیایی بهتر داشته باشند

کسی که دنیا را برای خود بت قرار داد مهم نیست با حجاب است یا برهنه، قرآن را می‌خواند نه برای خدا بلکه برای پرستش دنیا و بالابردن خویشتن، نماز شب می‌خواند نه برای آخرت برای مقدم داشتن بت خود؛ نماز شب را می‌خواند تا زیباتر به‌شود تا نورانی‌تر گردد تا ثروتش بیشتر شود و دنیای خود را بیشتر وسعت دهد و به رخ دیگران بکشد، فلان ادعیه را تنها با یک روخوانی قرائت می‌کند نه برای ستایش پروردگار تنها برای آبادانی و حل مشکلات دنیوی خود. اما همین شخص زمانی که صاحبان کرامت و خلقت هستی را ببیند که او را از پرستش دنیا و شتافتن به آن دور می‌کند قوانین و آئین اسلام را شیطانی و یک بند گمراهی خطاب می‌کند. در آمریکا و دیگر کشورهای سران متحدیه اروپا اساس اصلی آنان بر پیشرفت و پرستش بدون حد زمین است که با تبعیت و الهام از حکومت پیشین خود یعنی مصر باستان و ادامه دادن راه آنان سرچشمه می‌گیرد. پله پله‌ی تشکیلات گرفته شده در حکومت لیبرالیسم غربی برگرفته شده از علوم و زیرپایه‌های اصلی سلطنت مستکبرانه و ظالمانه فرعون که با الهام گرفتن از دانش و حکمت ظلمانی سرپرست شیاطین است. یعنی شما هر چه دستاورد و جلوه‌ای از کشور آنان را مشاهده می‌کنید بدون هیچ شک از یک اساسی برپا گردیده که هدف بسیار شوم و نابودکننده‌ای برای بشر دارد

متاسفانه جمعیت زیادی از مردم که دم از اسلام و حمایت از ایثارگری و سیره‌ی اهل‌بیت می‌زنند از همه بیشتر پیرو قوانین و رشته‌ی اصلی طاغوت‌اند. شما به نماز، روزه، عبادت و چادرشان نگاه نکنید این موارد تنها جهت برافراشتن پرده‌ای برای پوشاندن دنیاپرستی و حیوان درون‌شان هوای نفس و گناهان بزرگ است. نماز می‌خواند ربا می‌گیرد رشوه می‌دهد غیبت می‌کند از شدت حسادت مخاطب را به تمسخر و فحش می‌کشاند، روزه می‌گیرد تا دلت بخواهد کلاه سر مردم می‌گذارد دورغ می‌گوید خودش تا دلش می‌خواهد می‌خورد و استفاده می‌برد ولی از عطش داشتن به این دنیا منت می‌گذارد و به یاری رساندن و کمک به دیگران بخل می‌ورزد در حالی که از داشتن ثروت غرق است، چادر می‌پوشد ولی پشت آن تن به هر رختخوابی می‌دهد با هر پسر و مرد غریبه‌ای وارد رابطه‌های تنگ می‌شود شبانه‌روز و به طور مرگ‌بار در حال جمع‌آوری چیزی‌ست که برای او نمی‌ماند و باعث شقاوت او در آخرت است. این‌چه جامعه مسلمانی است ما که وضعیت‌مان با کافران و افرادی که در پیرامون این جهان دین ندارد بدتر و ناگوارتر است. یک ثواب می‌کنیم اما پشت آن ۲۰گناه مرتکب می‌شویم. ای خاک بر سر ما فلان عابد بودایی قناعت می‌کند از دنیا و ما فیها به طور کلی فاصله می‌گیرد، به معنویت متصل می‌شود، از صفات رذیله انسانی به هر شکلی فاصله می‌گیرد اما ما مسلمانان چی

دستور اصلی و کلی اسلام سوق داشتن به سمت معنویت و جهان باقی‌ست جالب است اسم خودمان را مومن و مسلمان می‌گذاریم ولی از شدت عطش به دنیا و فرمان‌برداری از هوای نفس تن به هر کاری می‌دهیم تا چیزی را به دست آوریم که یک ذره آن برای‌مان نمی‌ماند. این دین ماست خاک بر سرمان. پس منجی بشریت می‌خواهد با این شکل از ساختار وجودمان یاری‌گر ما باشد باید خود را اصلاح کنیم و از نو بسازیم. باید شکله هراسناک و کثیفی که از خودمان بر پا کردیم و آن‌را بالا بردیم به کلی خراب کنیم و دوباره و با استفاده از مضامین اخلاقی و روایات اصیل اسلامی متشکل نمائیم. متاسفانه جامعه مسلمان امروزی تابع یک‌سری افکار و شرایط غلطی است که باعث گردیده از مرکز عدل الهی و صعود به مراتب وسیع‌تر فاصله‌ی مرگ‌بار بگیرد و خود را به ساختار اشتباه و هلاکت‌کننده حکومت جدید دجال بسپارد تا شاید به آن‌چه دیده برسد اما نه تنها نمی‌رسد بلکه او را به برده‌گردی و وسیله‌ای برای اهداف فرعونیان زمان می‌کند و او را گرفتار مهلکه‌ها می‌کند و او را دچار کارها و فعالیت‌های می‌کند که بیش از توان و قدرت روحی و فکری اوست. عاقبت کسانی که فریب دنیا و پایگاه شیطان را خوردند نور نیست بلکه تاریکی محض می‌باشد سعادت نیست شقاوت است رحمت الهی نیست بلکه عذاب ویران‌گر است



این جامعه امروزی برای آن‌که دنیایی بهتر داشته باشند خود را به خواری و ذلت سرمایه‌داران بی‌رحم و ظالم و فرعون مانند و بهتر بگویم شیطان پرست می‌کنند تا در دو سرا مورد نفرین و لعن درگاه الهی باشند و آتش سوزان جهنم مورد پذیرایی آنان قرار بگیرد. اساس اصلی و خرد مرکزی فرعونیان ستم و تجاوز و برده‌گردی مردم بود تا بدین وسیله به فرمان‌بر شیاطین والامقام به مانند ازیریس، ایسیس، حوروس، رع و... باشند که به این حال آرزوها و اهداف‌شان برآورده بگرد. در کلام قرآن شیطان جزء وعده‌ای فریب‌کارانه و دروغ به آنان نمی‌دهد پس بکشند عذابی را که از آتش جوشان است. نتیجه می‌گیریم که متاسفانه افراد بسیار زیادی مستحق عذاب کوبنده دوزخ می‌باشند تا به سرآمد معین و صحیح دست یابند